



دغدغہ نامی جوان پویا

مسائل ہی مہدویت
از منظر عقلی و عاطفی

دکتر محمد منصور نژاد



دغدغه‌های جوان پویا

مسأله‌ی مهدویت
از منظر عقلی و عاطفی

دکتر محمد منصورنژاد



انتشارات جوان پویا

۱۳۸۷

شماره‌ی نشر: ۴

دوم: آنان که کبرای موضوع را قبول دارند و در انتظار آخر الزمان و علایم آن بوده و به دنبال منجی اند، اما در صفرای قضیه با شیعیان (که معتقدند این منجی از فرزندان پیامبر اسلام و امام یازدهم است و در سال ۲۵۵ ه.ق. به دنیا آمده و تاکنون نیز زنده و غایب است) مشکل داشته و مخالف اند. این گروه شامل پیروان همه ادیان آسمانی و برخی ادیان غیر توحیدی گردیده و حتی می‌توان پیروان این گروه را به اهل سنت در جهان اسلام نیز تعمیم داد. زیرا علیرغم وجود احادیث کثیر در بحث مهدویت و امام زمان حتی در منابع اهل سنت^(۱) و نیز با اینکه آنان به اصل ظهور منجی و حتی با نام «مهدی» معتقدند، اما در مصداق آن به نحوی که شیعه معتقد است، عمدتاً تشکیک می‌کنند. زیرا اصلاً مباحث مربوط به امامت را به نحوی که شیعه تفسیر می‌کند، نمی‌پذیرند و حتی برخی از بزرگان‌شان ردیه‌های جدی بر تشیع و خصوصاً بحث امامت دارند.^(۲) و در بحث آموزه منجی موعود نیز انتقاد بی‌پرده «ابن خلدون» که همه اسناد مربوط به این اعتقاد را زیر سؤال برد، قابل مراجعه است.^(۳)

در پایان بحث نگاه اهل سنت به موعودگرایی، این نکته قابل تذکر است که عرفایی که در فرهنگ و گفتمان سنیان می‌زیسته اند، به بحث موعود و منجی توجه جدی‌تر و عمیق‌تر داشته اند. به عنوان شاهد،

(۱) در رابطه با اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به صحت و تواتر احادیث راجع به حضرت مهدی و آئینی که مهدی (عج) را پسر امام حسن عسگری می‌دانند، با توجه به صحاح سته آنها (صحیح بخاری، مستد احمد حنبل، صحیح مسلم و...)، ر.ک. هاشمی شهیدی اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، انتشارات مسجد جمکران (چاپ دوم): ۱۳۸۱، صص ۷۶-۷۸ و ۷۱-۱۴۰.

(۲) به عنوان شاهد به آثار زیر از امام محمد غزالی ر.ک. غزالی ابوحامد محمد، فصایح الباطنیه، حقیقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، ناشر للدار القومیه للطباعیه و النشر: ۱۳۸۳ ه. ق. غزالی ابوحامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، مکتبه الجندی، قاهره: ۱۹۷۲ م. غزالی ابوحامد محمد، المنقذ من الضلال (شک و شناخت)، ترجمه دکتر صادق آینه‌وند، انتشارات امیرکبیر (چاپ دوم): ۱۳۶۲.

(۳) ابن خلدون، مقدمه (العبر فی...)، چاپخانه مصطفی محمد، مصر، ص ۱۹۹.

«محمی الدین ابن عربی» (که بنا بر قول مشهور سنی است) به عنوان فرد برجسته این جریان، مهدی منتظر را از نسل «حسن بن علی» و «خاتم الاوصیاء» می‌داند. از نگاه ابن عربی، او می‌آید تا قانون اسلام را با شمشیر تکلیف کند و «عیسی» یکی از وزرای او خواهد بود.^(۱)

سوم: آنانی که هم کبرا و اصل قضیه آخر الزمان و عصر طلایی و ظهور منجی را قبول دارند و هم معتقدند که آنکه باید منتظر او بود، فردی از خاندان نبوی و امام عسگری به نام «حضرت مهدی» است و... این گروه شیعیان در جهان اسلام اند. و البته برداشتهای شیعیان جدای از کلیت موضوع، که اجماعی است، در جزئیات تفاسیر مختلف می‌پذیرد.^(۲)

مدلل کردن این مدعا که مسأله آخر الزمان و اعتقاد به منجی در ادیان مختلف مطرح است، در حد یک نوشتار کوتاه میسر نیست. از این رو به اختصار به برخی استشادات بسنده می‌گردد. به اعتقاد برخی خاستگاه اعتقاد به منجی در ادیان توحیدی یهودی و مسیحی، ریشه در باورهای زرتشتیان دارد.

زرتشتیان:

از نگاه زرتشتیان، موعود مزدیسنا «سوشیانس» نامیده می‌شود. زرتشتیان منتظر سه موعود هستند و میان هر یک از آنها هزار سال فاصله قرار داده شده است. آنان طول جهان را در ۱۲۰۰۰ سال تقسیم کرده اند، که مجموعاً به چهار مقطع ۳۰۰۰ ساله تقسیم می‌گردد. در چهارمین دوره ۳۰۰۰ ساله،

(۱) ابن عربی محمی الدین، الفتوحات المکیه، دار صادر بیروت، جزء سوم، باب ۳۶۶، ص ۲۲۷.
و گزارشی از آراء صوفیان در بحث موعود گرایی در: موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۲-۵۰.
(۲) مثلاً در حالی که اسماعیلیان از فرقه های شیعی، در موعود گرایی از جایگاه مهمی برخوردارند، اما زیدیه از جریانات شیعی، کمتر به آموزه مهدویت اعتقاد داشتند. و اما شاید گزاف نباشد که بگوییم مذهب امامیان دوازده امامی در میان تمامی ادیان و مذاهب، موعود گراترین است و مهمتر اینکه موعود اینان، ویژگی خاص این نگرش را با خود دارد. گزارش کوتاه در موضوع را ببینید در: همان منبع، ش ۲۱، صص ۶۱-۵۲.

دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبر ایران، «زرتشت»، شمرده می‌شود. در آغاز هر یک از هزاره یازدهمین و دوازدهمین، دو تن از پسران زرتشت ظهور خواهند نمود. در انجام دوازدهمین هزاره، پسر سوم یعنی «سوشیانس» پدیدار گشته، جهان را نو خواهد نمود، مردگان را برانگیخته و قیامت و جهان معنوی خواهد آراست (به سه پسر زرتشت که در آخرالزمان تولد یابند، «سوشیانس» نام داده اند، گرچه به صورت خاص این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافت. در «گاتها» زرتشت چندین بار خود را سوشیانت، یعنی نجات دهنده خواند). محل ظهور سوشیانسها «کیانسیه سکستان» (به تعبیری دریاچه هامون در سیستان) است. و یاران سوشیانس ۱۵ مرد و ۱۵ زن هستند که در نونمودن جهان از معاونین او خواهند بود.^(۱)

یهودیان:

یهودیان و بنی اسرائیل نیز طی قرون متعدد منتظر «ماشیح» (مسیحا) هستند. آنها در سراسر تاریخ سیاه خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار می‌کردند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رها کرده و بر جهان سروری دهد، به گونه بی که همه مردم جهان در برابر یهودیان خضوع کنند. بشارت ظهور منجی در کتاب «تورات» و ملحقات آن آمده است. مثلاً در «زبور» داود (ع) از جمله آمده است که:

«زیرا که شریران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد... خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود.»^(۲) «در روزهای صدیقان

(۱) پورداوود، سوشیانس، سازمان انتشارات فروهر (چاپ دوم): ۱۳۴۷، صص ۲۱-۷.

(۲) در این رابطه تطبیق مطالب نقل شده از زبور با محتوای آیه ۱۰۵ سوره انبیاء در قرآن قابل مقایسه است که در آن آمده: «ما علاوه بر ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که در آینده بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.»

شکوفه خواهند نمود و زیادت‌ی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود. از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهند نمود»^(۱).

مسیحیان:

از نگاه مسیحیان نیز گرچه حضرت عیسی در گذشت، ولی در روز سوم از قبر برخاسته و به آسمان رفته است و دوباره برای پادشاهی روی زمین برخواهد گشت. پس از صعود ایشان، مسیحیان یقین داشتند که او به زودی می‌آید، زیرا از حضرت عیسی نقل می‌شد که درباره‌ی خود گفته است: «پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهد چشید»^(۲).

از جمله منابع مهم و قابل تأویل در این بحث برای مسیحیان، «مکاشفه یوحنا» است که در آن مباحثی چون بازگشت عیسی، انتظار مسیحا، روز خداوند، مکاشفه، محنت، ظهور، جذب و تقدیرگرایی منعکس شده است.

(۱) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷، بندهای ۲۸-۹ و مزمو ۹۶، بندهای ۱۳-۱۰ و مزمو ۷۲، بندهای ۱-۲. تفصیل بحث بشارت ظهور در کتاب اشعیای نبی، کتاب یوئیل نبی و کتاب زکریای نبی، کتاب خرقیال نبی، در کتاب جحی نبی، در کتاب صفیای نبی و در کتاب دانیال نبی از تورات در: هاشمی شهیدی اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، صص ۲۸-۳۰۴.

(۲) انجیل متی: ۲۷-۸/۱۶ و انجیل مرقس: ۱۹. و انجیل لوقا: ۲۶-۷/۹. و شرح مطلب در: توفیقی حسین، مقاله هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان، صص ۸-۳۴. هاشمی شهیدی اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، صص ۵۰-۳۲۸. در منبع اخیر، غیر از اناجیل اربعه نیز استشاداتی در موضوع آمده است.

هندیان:

مباحث مربوط به منجی و موعود در کتب هندیان نیز منعکس گردیده و در این رابطه در کتاب «اوپانیشاد» و در کتب «باسک»، «پاتیکل»، «وشن جوک»، «دید»، «دادتگ»، «ریگ ودا» و «شاکمونی» نیز آمده است. برای نمونه در کتاب «اوپانیشاد»، که یکی از کتب معتبر و از منابع هندوها به شمار می‌رود، می‌خوانیم که:

«این مظهر ویشنو، در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می‌شود و شریران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد.... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.»^(۱)

بودائیان:

در نگاه بودائیان نیز «میتریه» موعودی است که در مجمع خدایان آنها هیچ کس چون او چنین آرایش پیچیده بی از تجسمها را عرضه نکرده است. مفهوم میتریه را به مثابه بودای آینده در همه سنتهای بودایی می‌توان یافت. اگرچه در دو چیز نظر همه یکی نیست: یکی تاریخ زندگی او و دیگری راهی که در آن، سرنوشت او به منزله بودای موعود آغاز می‌شود. در یکی از متون فرق بودایی آمده است که، ۵۰۰۰ سال پس از آخرین بودا، آیین از میان می‌رود و عمر انسان به ۱۰ سال تقلیل می‌یابد. در این زمان چرخه به عقب بازمی‌گردد. زندگی هنگامی سامان می‌یابد که طول عمر میانگین روی زمین به ۸۰۰۰۰ سال برسد. در چنین جهانی، یک

(۱) اوپانیشاد (ترجمه فارسی از متن سانسکریت)، ترجمه محمد داراشکوه، ج ۲، ص ۶۳۷. و تفصیل گزارشی از مجموع منابع هندی در: هاشمی شهیدی اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، صص ۲۷۳-۳۰۴.

فرمانروا- شاه جهان ظهور می‌کند که در اندیشه رفاه و بهروزی مردم و حامی آموزه‌های بودا است. هنگامی که این بهشت موعود فراهم می‌شود، میتریه از آسمان توشیته پایین می‌آید. بودایی خود را به کمال می‌رساند و آیین را به فرهیختگان می‌آموزد. عقیده به هزاره‌ی میتریه هنوز در مناطق بودایی جنوب آسیا و جنوب خاور رواج دارد.^(۱)

آیین دائو:

در بستر فرهنگی و دینی مردمان چین، آیین دائو در کنار سایر مکاتب فکری، نقش آفریده و ضمن تأکید بر صبغه‌های معنوی، رگه‌های روشنتری از منجی باوری و انتظار موعود را نسبت به سایر مکاتب دارد. «لائو دزو» بنیانگذار این مکتب (قرن ۶ ق. م.)، خویش را رهبری نجاتبخش معرفی کرده است و بر پایه‌ی متن «زندگی قدیس آخر الزمان و پروردگار طریقت»، نوشته «شانگ چینگ»، در یک سال جن-چن، یعنی بیست و نهمین سال از دوره ۶۰ ساله که احتمالاً ۳۹۲ باشد، «لی هونگ» ظهور خواهد کرد تا جهانی نو برپا کند که در آن، برگزیدگان تحت حکومت قدیس آخر الزمان بزیند. ماجرای موعودباوری در آیین دائو، بعدها گسترش بیشتری یافت.

شاهد دیگر بر موعودباوری عمیق پیروان آیین دائو، ظهور و بروز جریان پیامبران دروغین و مدعیان نجاتگری در تاریخ تحولات آن آیین است. موعود در این آیین، ماهیتی شخصی دارد. «لی هونگ» کسی است که می‌آید تا حکومت «قدیس آخر الزمان» را برپا کند. و موعود چینیان اگر «لی هونگ» دائویی یا «میتریه» بودایی باشد، که اقتضای غلبه فرهنگی و دینی این دو نیز همین است، باید در شمار موعودهای شخصی درآید.

(۱) تفصیل مطالب در: لنکستر لویس، مقاله میتریه، موعود بودایی، ترجمه علیرضا شجاعی، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۳-۲۱۱. و مشخصات کتابشناختی این اثر: *Mircea Eliade, The Encyclopedia of Religion, by Lewis Lancaster, vol. ۹, pp ۱۳۶۰*

سرخپوستان:

در ادیان سرخپوستان آمریکای مرکزی و جنوبی، اندیشه موعودباوری بر بنیان خاطره بی‌خوش از پادشاهی قدرتمند و پرشکوه در زمانهای قدیم تکیه می‌زند و در چهره نهضت‌های آزادیخواهانه بومی ظهور کرده است. در ادبیات اخیر سرخپوستی، به چهره موعودباوری به نام «اینکاری» برمی‌خوریم. او را به مثابه پسر خورشید و زنی وحشی، اسطوره پردازی و نمادگری می‌کنند. او یک خدای سرخپوستی نیست، بلکه خاطره بی‌کمرنگ از پادشاهی باستانی است که پس از سالیان دراز انتظار، زنده می‌شود، تا حقوق از دست رفته سرخپوستان را باز پس گیرد.^(۱)

آیین کنفوسیوس:

کنفوسیوس شعار بازگشت به عصر شاهان باستان را سرلوحه اندیشه اصلاحی خویش قرار داده بود. او به چیزی که «هماهنگی بزرگ» (دادنگ) می‌خواندش، فکر می‌کرد. در کتاب «لی جی» (کتاب آینه‌ها)، در فصل «لی یون»، به اوضاع زندگی در آن دوران آرامش اشاره می‌کند.

نهایتاً گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان و مذاهب مختلف را به صورت مختصر، به نحو زیر می‌توان نشان داد:^(۲)

(۱) برای مطالعه بیشتر درباره آیین دائو و ادیان سرخپوستی و نیز اشاره کوتاه به بحث موعودباوری در یونان و آفریقا و... ر.ک. موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۳-۱۲، صص ۳۰-۱۰۷.

(۲) جزئیات هر یک از گونه های یادشده و تفصیل مطلب در: همان منبع، همانجا. و موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱: بهار ۱۳۸۳، صص ۹-۳۷.

گونه‌های اندیشه‌ی منجی موعود

از نظر	از نظر حیطة	بعد و جنبه	
به لحاظ ماهیت	موعود شخصی	دارای جنبه‌ی الوهی (مانند مسیح برای مسیحیان و متیریه برای بودائیان مه‌ایانه)	
		موعود بشری صرف (مانند سوشینس برای زرتشتیان)	
	موعود غیر شخصی	مانند آرمان صلح کلی جهانی در آیین دائو و کنفوسیوس	
به لحاظ کارکرد	نجاتبخشی فردی	مانند موعود بودایی مه‌ایانه	
		اجتماعی	نجاتبخش صرفاً اجتماعی (مانند موعود برخی ادیان سرخپوستی و آفریقایی)
			نجاتبخشی معنوی و اجتماعی (مانند موعود اسلامی - شیعی)
	نجاتبخشی صرفاً معنوی (مثل موعود آیین بودایی مه‌ایانه)		
	فراگیری رسالت	موعود قوم مدار (مانند موعود یهودیت و صهیونیسم)	
		موعود جهانشمول (مانند موعود آیینهای اسلام شیعی، هندو، بودا و زرتشت)	
	نجاتبخشی جمعی با کارکرد	رو به گذشته	آرمانشهرگرا (مثل موعود یا آرمان افلاطون)
			باستان گرا (مثل موعود یا آرمان کنفوسیوس)
		آرمان	موعود پایانی (مثل مهدی (عج) به مفهوم شخصی و نه نوعی)
			رو به آینده
به لحاظ کیهانشناختی	دارای کارکرد کیهانی (مثل موعود اسلامی و هندویی که به نوعی پایان عالم و تحولات در کل جهان مربوط است)	بدون کارکرد کیهانی	

حداقل دو مفهوم کلیدی از جدول فوق لازم به شرح است:
 اول: مراد از مهدی نوعی، یعنی موعودی که نزد اهل سنت، فقط حاکم
 مسلمان عادل از اهل بیت پیامبر و از نسل فاطمه است که بعداً به گونه‌ی
 طبیعی متولد خواهد شد.

دوم: کارکرد کیهانشناختی، یعنی این اعتقاد که آیا جهان به قیام منجی
 و موعود پایان می‌پذیرد یا خیر؟ اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، کارکرد
 کیهانشناختی نیز دارد. و علاوه بر این، اگر ارتباط مهدی را به عنوان حجت
 خدا و صاحب الامر با باطن و تدبیر عالم به یاد آوریم، به گونه‌ی دیگر
 کارکرد کیهانی او را می‌توان تصویر کرد.

تا اینجا نکته‌ی اول از مطالب استاد مورد بررسی، شرح و بسط
 قرار گرفت.

(۲) در نکته‌ی دوم دیدگاه مطهری، بر عنصر خوشبینی نسبت به نظام
 طبیعت و سیر تکاملی تاریخ، در مقابل دیدگاههایی که بر یأس و ناامیدی
 تأکید دارند، اشاره شد. به نظر می‌رسد که خوشبینی یکی از اصول و ارکان
 اعتقاد به آخر الزمان است. به عبارت دیگر، اعتقاد به منجی، ظهور و عصر
 طلایی، متکی بر ارکان و اصول چندگانه‌ی زیر است:

۱-۲) عنصر سلبی که ملازم با نوعی نفی است. یعنی کسی که در انتظار
 منجی است، از وضع موجود ناراضی است. از جهان سراسر ستم، سختی،
 تعب، ظلم، فساد، فحشاء و... به تنگ آمده است و نمی‌خواهد وضع موجود
 را بپذیرد و در برابر شرایط نامطلوب مماشات کند و با آن به نحوی کنار
 آمده و خود را راضی نگه دارد. او می‌خواهد فریاد برآورد و بخرشد و
 بنیاد شرایط حاضر را عوض کند.

۲-۲) در کنار این عنصر اعتراض، فردی که آخر الزمان گرا است،
 در عین حال در عمل و واقعیت می‌بیند که خودش و یا با همکاری
 دیگران، نمی‌تواند شرایط حاضر را از اساس دگرگون کند. مشکلات

به قدری حاد، وسیع و بنیادی است که با تلاشهای عادی بشری قابل ریشه کن شدن نیست. بانیان فساد و ظلم و ستم به قدری نیرومند و مجهزند که اگر بخواهد در مقابل آنان بایستد، نابود می شود.

در چنین فضایی، علی القاعده این فرد باید مأیوس شود و کوتاه بیاید و به بن بست برسد. اما فردی که در جهان بینی اش معتقد به منجی است، به فضای یأس کشانده نمی شود.

(۲-۳) عنصر اثباتی و ایجابی، معطوف به امید، خوشبینی و نشاط، در عین تحمل ناملایمات از اینجا می جوشد. چنین فردی در عین حال که از شرایط موجود می نالد و هم چنان که می داند که از دست خودش نیز کار بنیادی ساخته نیست (در عین حال که هر کاری که از دست او ساخته و پرداخته است را برای تغییر محیط فاسد انجام می دهد)، اما نسبت به روند تاریخ و سرنوشت بشریت خوشبین است. او می داند که عالم بی هدف ساخته نشده است. او می فهمد که هستی صاحبی دارد خدا نام.

او معتقد است که باید منتظر وضع مطلوب، عصر طلایی و خواهان شرایط مناسب باشد. او باید در انتظار عصری باشد که ریشه همه ستمها می سوزد و مدینه فاضله دینی تحقق می یابد. هدف ارسال رسل و انزال کتب جامه عمل می پوشد. و هر چند که نسبت به وضع موجود عصبانی است، اما نسبت به وضع مطلوب امیدوار است. ضریب خوشبینی و عطش و چشم به راهی او برای تجربه جدید بشر بیشتر است.

(۲-۴) مسأله انتظار، چشم به راهی و دغدغه های ظهور، از اینجا نشأت می گیرد و با طولانی شدن این استرسها و به پایان نیامدن عصر دراز غیبت، در جهان غرب و اسلام «هزاره ها» جوشید. یعنی به جای اینکه با نیامدن منجی ظرف مدت کوتاه نومید شوند و به جای اینکه بگویند «حال که منجی ظهور نکرد، اصل قضیه واقعیت ندارد»، از اصل اطمینان و اعتمادشان نکاستند، بلکه گفتند این امر در مقاطع خاص، مثلاً ابتدای ۱۰۰۰ سالها

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران

منصورنژاد، محمد، ۱۳۴۰
مسأله مهدویت از منظر عقلی و عاطفی / محمد منصورنژاد. —
تهران: جوان پویا، ۱۳۸۴.
۶۰ ص: جدول. — (انتشارات جوان پویا؛ ۴)
ISBN: ۹۶۴-۹۶۲۹۸-۳-۱
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. مهدویت — انتظار. ۲. مطهری، مرتضی، ۱۲۹۹-۱۳۵۸ -
نظریه درباره مهدویت. الف. عنوان.
م ۷۳۳/م ۲۲۴/۴/ BP ۲۹۷/۴۶۲
کتابخانه ملی ایران ۱۵۱۹۲-۱۴م

مسأله‌ی مهدویت از منظر عقلی و عاطفی

مؤلف: دکتر محمد منصورنژاد

ناشر: انتشارات جوان پویا

چاپ اول: ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: جوان پویا

شماره‌ی نشر: ۴

شابک: ۹۶۴-۹۶۲۹۸-۳-۱

ویراستار: حجّت‌الله محمدشاهی

www.javanpooya.com

همه‌ی حقوق مادی و معنوی برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

۰۹۱۲۷۹۵۷۱۲۴ و ۰۹۱۲۶۸۳۲۶۷۱

۰۹۱۱-۳۱۲۱۱۹۴ و ۰۱۲۱-۲۲۵۴۳۸۱

انتشارات جوان پویا:

آمل:

رخ می‌دهد. به تبع این باور چقدر حوادث و مسایل جدید از بستر این انتظار و هزاره‌ها جوشید و برای معتقدان به آخر الزمان و عصر طلایی در دسرساز شد.^(۱)

۲-۵) از آنجا که رنجها، ستمها و مفسده‌ها در شرایط موجود دامنگیر بشر در همه جای عالم است، نارضایتی از وضع موجود صبغه جهانی یافته است. به عبارت دیگر، بشر امروز به شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... معترض است و روند موجود را برنمی‌تابد و از آن رو که اکثریت مردم جهان دیندارند (علیرغم اختلاف ادیان از توحیدی و غیر توحیدی) و انسان دینی رویکردی معنوی به عالم دارد و هستی را فراتر از وضع موجود تحلیل می‌نماید و جهان را بدون هدف، بدون صاحب و بدون برنامه نمی‌داند، از این رو در شرایط سخت حاضر، انتظار شرایط مطلوب را می‌کشد و همان گونه که ستمها فراگیر است، انتظار منجی و شرایط مطلوب نیز صبغه جهانی، عمومی و فراگیر دارد. شاید بتوان این مدعا را بدین نحو نیز مطرح کرد که از اصول و ارکان اعتقاد به منجی و آخر الزمان، اعتقاد به نظام جهانی و فراگیر است که اکثریت آدمیان در یک گفتمان تنفس کرده و ادبیات مشترک می‌یابند و دردها و درمانها به هم قرابت پیدا می‌کنند.

با این نگاه، این فرضیه را می‌توان برای آزمون مورد تأمل قرار داد که، «نزاع بین متدینین و معتقدان به عصر طلایی، مدینه فاضله^(۲) و ظهور منجی،

(۱) عدد ۱۰۰۰ (و نیز ۶۶۶) که در «مکاشفه یوحنا» آمده، برای غریبان تأملات جدی و نگرشهای مختلفی چون پیش هزاره‌ها، پس هزاره‌ها و نفی هزاره‌ها را به وجود آورد و در جهان اسلام نیز برخی تلقیهای ویژه از هزاره‌ها وجود داشته و مسأله بایست و مدعیات سیدعلی محمد شیرازی در همین مقطع و با توجه اینکه از سال ۲۶۰ ه.ق. (سال درگذشت امام یازدهم)، دوران فترت هزارساله‌ی آغاز شده و اکنون آن دوران پایان یافته و عصر جدیدی فرارسیده است. ر.ک. توفیقی حسین، مقاله هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان، صص ۴۱-۳۷.

(۲) درباره اینکه آیا می‌توان تعبیر مدینه فاضله را برای رویکرد معنوی به عالم هم داشت، برخی معتقدند که از اوصاف مشترک مدینه فاضله‌ها (اتوبی‌ها) آن است که در آن خدا غایب است. زیرا اتوبی مدینه بشر است و در طرح آن صرفاً به آسایش در این جهان نظر شده است و لوازم

با آنان که از جهانی شدن و جهانی کردن سخن می‌گویند، نزاع کبروی نیست، بلکه نزاعی صغروی است.»

یعنی در اصل اینکه انسانهای همهٔ عالم به هم نزدیک می‌شوند، زبان مشترک می‌یابند، از دردهای هم خبر دارند و از مرکز واحدی تغذیه می‌گردند، می‌توان از اشتراک دیدگاه دینداران و انسانی که رویکردی معنوی به عالم دارند، با انانی که رویکردی مادی و خاکی به هستی دارند، سخن گفت، اما اینکه این جهان فراگیر و فرهنگ حاکم بر آن و بازیگران اصلی این عرصه چه کسانی اند؟، بین این دو رویکرد تفاوت بنیادین و غیرقابل جمعی وجود دارد.

۳) در نکتهٔ سوم استاد مطهری، مدعا آن است که اصل انتظار فرج ریشه در اصل حرمت یأس از روح الله دارد. حداقل شرحی که بر این مطلب می‌توان داشت آن است که:

۳-۱) آدمی که از شرایط موجود ناراضی است و توان تعویض آن را ندارد، ممکن است افسرده، مأیوس و دلسرد شود و از همه چیز اعلام برائت کند و بر اثر فشار مشکلات و مسایل که از همه جا بر او روی می‌آورند، به جایی برسد که از رحمت الهی نیز مأیوس شود.

در نگاه دینی گفته‌اند و درست هم گفته‌اند که یأس از لطف و عنایت الهی به هستی و بندگانش، نه تنها فعل حرام است، بلکه از گناهان کبیره و حتی از مهمترین گناهان کبیره است،^(۱) که ممکن است چنین فرد مأیوس از خدا و آسمان، به اقسام اقدامات ناشایست (از آسیب زدن به خود، تا آسیب وارد کردن به دیگران) دست زند و یا عزلت و انزوا اختیار کند که

ذات مدینه فاضله را می‌توان تسلط صورتی از عقل جزوی جدید دانست. ر.ک. داوری رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (چ ۳): ۱۳۶۱، صص ۴۰-۲۶.
(۱) دستغیب سید عبدالحسین، گناهان کبیره.

در هر صورت به افراط و تفریط گراییده و بیراهه رفته است. اینجا است که برای برون رفت از این یأس، از جمله راهکارهای مهم، ورود به فضای انتظار فرج و گشایش در امور است.

۲-۳) از نگاه روانشناختی، صاحب‌نظران این رشته تحصیلی معتقدند که افراد زمانی که فکر می‌کنند خودشان می‌توانند اوضاع و احوال و نتیجه عمل خود را کنترل کنند و ابتکار عمل را به دست گیرند، یعنی شرایط را در جهت اهداف و تمایلات خود تغییر دهند، احساس آزادی و اختیار نموده و برای فعالیت برانگیخته می‌شوند. افرادی که این نوع کنترل واقعی و اولیه را در اتفاقات زندگی نداشته باشد، زمانی احساس خوش به آنها دست می‌دهد که احساس کنترل ثانویه در آنها ایجاد شده باشد و الا احساس درماندگی آموخته شده می‌نمایند. به اعتقاد این پژوهشگران، احساس کنترل ثانویه به صورت زیر ظهور و بروز می‌کند:

اول، کنترل نیابتی: در این روش افراد شرایط، اوضاع و احوال را مورد بررسی قرار می‌دهند، تا ببینند چه کسی کنترل اوضاع و احوال را در دست دارد و به نحو مؤثری خود را با آن فرد هماهنگ و هم جهت می‌کنند. این افراد از این جهت احساس شایستگی و قدرت می‌کنند که فکر می‌کنند در طرف فرد قوی هستند و به تبع قدرت آن فرد، اینها نیز قدرت به دست خواهند آورد. اینها فرد قدرتمند و بانفوذ را تشویق می‌کنند که دست به کارهایی بزند که به سودشان تمام شود و از این طریق احساس کنترل بر اوضاع و شرایط می‌نمایند.

دوم، کنترل تفسیری: افرادی که از این روش استفاده می‌کنند، سعی دارند که شرایط غیرقابل کنترل را تعبیر و تفسیر نموده و آن را برای خود معنی‌دار نمایند و بفهمند که چگونه و چرا اتفاق خاصی رخ داده است و

با تعبیر و تفسیر این پدیده‌ها و دادن معنا به آن، احساس کنترل بر اوضاع و احوال نموده و از تلخی حادثه بدین نحو می‌کاهند.^(۱)

در بحث انتظار فرج نیز از آن رو که فرد با کنترل اولیه نمی‌تواند بر اوضاع و محیط نابسامان خود مسلط شود، می‌تواند به تکنیک کنترل ثانویه روی آورد و یا با کنترل نیابتی، با خداوند طرح مشکل نموده و به او توکل کند و حل مشکلات و گشایش امور را از او بخواهد و در عین امید به رفع مشکل، مثلاً برای فرج دعا کنند و یا می‌تواند با کنترل تفسیری از موضوع، تعبیر و معنایی ارایه دهد که این سختیها قابل تحمل گردیده و بتواند با آنها در شرایط فعلی کنار آمده^(۲) و در انتظار فرج و خروج از بحران بنشیند، نه آنکه مأیوس شده و از خدا نیز قطع امید کند. و مطمئن باشد که این وضع نابهنجار و مأیوس کننده از نظر اخلاقی، معنوی، فرهنگی، سیاسی و...، دایمی نیست و زمین در آینده از آن صالحان و متقین خواهد بود:

۴) نکته چهارم مطهری به نوعی، به موضوع آسیب شناسی بحث انتظار نظر دارد که انتظار فرج می‌تواند سازنده و یا سوزنده باشد و مشتاقان باید مراقب باشند تا با تلقی غلط و با برداشت سوء از انتظار مبارزه کنند و به سکوت، سکون، جمود و بی تحرکی کشانده نشوند.

این مطلب درست است و دیگرانی نیز مکرراً در این باب تذکر داده اند. در این موضوع، پیش از انقلاب اسلامی فریاد «دکتر علی شریعتی» از دیگران رساتر و بیانش بلیغتر بود.^(۳)

(۱) ر.ک. غباری بناب باقر، مقاله تهیه مقیاس اندازه گیری توکل به خدا، مجله دانشگاه اسلامی، ش ۴.
 (۲) شیوه نگاه و تعبیر و تفسیر نسبت به موضوعات به قدری مهم است که ممکن است آدمی در اطاقی، ماری را طناب فرض کند و در آن صورت به راحتی به فعالیتهايش ادامه دهد؛ در حالی که ممکن است برعکس، طنابی را مار تصور کند و آن وقت به جهت استرس بالا، دچار مشکل شده و عکس العمل هیجانی از خود بروز دهد.

(۳) ر.ک. شریعتی علی، مسئولیت شیعه بودن، بی تا: ۱۳۵۵، صص ۲۹-۳۰.

و پس از انقلاب نیز «امام خمینی» فریاد برآورد که:
 «دیروز حجتیه بی‌ها مبارزه را حرام کرده بودند. ولایتیهای
 دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را
 ریختند... امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت
 ولایت دوران شاه را می‌خورند». «نظر بعضی عامیهای منحرف
 آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق
 کفر و ظلم کرد، تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم
 شود».^(۱)

ایشان در برابر این اعتقاد که می‌گفت، هر حکومتی در غیر زمان
 حضرت صاحب، باطل و برخلاف انتظار فرج است، معتقد بودند که:
 «ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب
 داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم. برای اینکه خلاف قرآن
 است... این گونه روایت قابل عمل نیست».^(۲)

اما آفتیابی که در بحث موعودباوری رخ می‌دهند، به مسأله انتظار
 محدود نشده و از این رو علاقه مندان واقعی به منجی، باید بخشی از انرژی،

(۱) امام خمینی سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۰، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۳۶۸، صص
 ۱۹۷-۹.

(۲) همان منبع، ج ۱۹، صص ۲۸۸-۹. درباره باورهای پیروان «انجمن حجتیه» و مسأله انتظار فرج،
 سخن بسیار است. در منبع دیگری، با مراجعه به اسناد این سازمان نتیجه‌گیری شده است که، تمام
 وظیفه یک انسان منتظر آن است که اگر اصلاحی هم باید در محیط خود بنماید، نه در بعد
 سیاسی، نه در بعد اقتصادی و... بلکه صرفاً در بعد عقیدتی، آن هم محدود و منحصر به مبارزه با
 مصلح‌نماها و کسانی که فریب باب و بهائیت را خورده‌اند. و نیز نیرو و امکانات خود را بالقوه
 نگهدارد و آماده باشد، تا فرمان فرم‌اننده کل قوا امام عصر صادر شود. ر.ک. باقی عمادالدین، در
 شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی: ۱۳۶۲، صص ۱-۱۳۰.

و نیز برای آشنایی بیشتر با انجمن حجتیه از جمله ر.ک. نوذری عزت‌الله، تاریخ احزاب سیاسی در
 ایران، انتشارات نوید شیراز: ۱۳۸۰، صص ۵۲-۱۳۹.

توان، سرمایه و تأملات خود را به آسیب‌شناسی بحث موعودباوری و منجی‌گرایی اختصاص دهند. یکی از آفات و آسیب‌هایی که جهان اسلام (و نیز سایر ادیان) به کرات با آن مواجه شده و هزینه‌های نسبتاً سنگین برای آن پرداخت نموده‌اند، آن است که در تشخیص زمان ظهور و در تطبیق مصداق منجی، دچار خطا شوند. از آن رو که علیرغم آثار فراوان درباره «علایم ظهور»^(۱) در جهان اسلام، این ویژگیها در حد علایم کلی و قابل تفسیر می‌ماند و از اینجاست که برخی به پیش‌بینی زمان ظهور منجی در ادیان دیگر^(۲) و نیز جهان اسلام دست‌زده‌اند و برخی نیز حتی ادعای منجی موعود را نموده و خود را در جهان اسلام مهدی منتظر نامیدند.

گفته شده که موعودباوری اسلامی، پنج جریان دینی و سیاسی مشهور تولید نموده، که تاکنون در جهان اسلام ادعای مهدویت کرده‌اند:^(۳)

اول، فاطمیان: اینان از گروه شیعیان اسماعیلی بودند. عیدالله، بنیانگذار اسماعیلی این جریان در سال ۲۹۶ ه.ق. (۹۱۰ م.) مدعی مهدویت شد. مستمسک او نیز این ادعا بود که از نسل فاطمه است. او خلافتی را تأسیس کرد که به نام «دولت مهدی موعود» نامید.

دوم، موحدون: این جریان به رهبری «ابن تومرت» (وفات: ۵۲۴ ه.ق.) در مغرب پدید آمد. او ادعا کرد که وی همان مهدی موعود است و اعلام

(۱) به عنوان شاهد ر. ک: نجفی یزدی سیدمحمدباقر، علامات ظهور حضرت صاحب الزمان، تهران، بی‌نا: ۱۳۹۲ ه.ق. شیر سیدعبدالله، علامه الظهور و احوال الامام المستور، عربی (۲۴ ورق خطی). قمی شیخ عباس، علائم ظهور، انتشارات علمی. عاملی سیدجعفر مرتضی، درسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، متدی جیل عامل (قم): ۱۴۱۲ ه.ق. کورانی علی، عصر ظهور، ترجمه عباس حلالی، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی (چاپ پنجم): ۱۳۷۵.

(۲) به عنوان شاهد در مسیحیت، فردی به نام «ویلیام میلر» اعلام کرد که حضرت عیسی در سال ۱۸۴۳-۴ م. بازخواهد گشت و فرقه ادویستهای روز هفتم بر اثر پیشگوییهای این شخص پدید آمد و تا عصر ما باقی است.

(۳) ر. ک. موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱: بهار ۱۳۸۳، صص ۶-۴۴.

داشت که از قبیله قریش و خاندان هاشمی و از طریق امام حسن از نسل فاطمه است. پس از مرگ وی، پسرش «عبدالمؤمن» کار او را به پایان برد و حکومتی مبتنی بر مهدویت برپا کرد که تا یک قرن دوام آورد. در این نهضت تمایلات سنی حاکم بود.

سوم، مهدویت سودان: در سودان که جزء امپراطوری عثمانی بود، مردی به نام «محمد احمد» علیه حکمرانان آن دیار اعلام جهاد کرد. وی مهدویت خویش را با صبغه‌ی آخرت شناختی تبیین نمود، نه آنکه خود را صرفاً یک مجدد بنامد. او که یک صوفی سنی بود، مدعی شد که در مکاشفه‌ی پیامبر را دیده که با او سخن گفته است. وی با متحد ساختن مخالفان حکومت، ارتشی علیه ترکان عثمانی، مصریان و دولت انگلیسی به راه انداخت و در سالهای ۸-۱۱۶۴ ه.ق. (۵-۱۸۸۱ م.) بیشتر سودان امروز را تصرف کرد. جانشین او تا سال ۱۲۸۱ ه.ق. حکومت کرد. اکنون هواداران مهدویت سودانی به صورت یک حزب مخالف «حسن ترابی» عمل می‌کنند.

چهارم، بایبه و بهائیت: در سال ۱۲۱۳ ه.ق. (۱۸۳۰ م.) شخصی به نام «علی محمد» در ایران مدعی شد که باب امام غایب شیعیان است. در پی این ادعا، او همچنین مدعی نبوت و مظهریت نفس پروردگار گشت. پس از دستگیری و اعدام او، «میرزا حسینعلی نوری»، ملقب به «بهاء الله»، مدعی عنوان «من یظهر بالله» (کسی که خدا او را آشکار سازد) گردید. بهائیت امروزه متأثر از این حرکت اند.

پنجم، احمدیه (قادیانیه): این جریان توسط شخصی به نام «غلام احمد» در سال ۱۲۶۳ ه.ق. (۱۸۸۰ م) در منطقه قادیان پنجاب هند به راه افتاد. وی همچنین ادعا کرد که مظهر رجعت عیسی مسیح است. او مهدی را مظهر مسیح، محمد و جلوه‌ی بی از کرشۀ هندوها دانسته است.

اما تعداد مدعیان مهدویت بسیار بیشتر از این افراد و جریانات است و برخی تعداد آنها را تا پنجاه نفر نیز ذکر کرده اند. به عنوان شاهد می‌توان از «محمد بن عبدالله»، ملقب به «نفس زکیه» نام برد، که در سال ۴۵ ه.ق. در زمان «منصور دوانقی» در مدینه ظهور کرد و مردم را به سوی خود خواند و این قضیه در عصر «امام مالک» بود که او به نفع نفس زکیه فتوا داد و به دست منصور کشته شد.

دیگری «شیخ محمد علی» پسر «محمد سنوسی» است، که مذهبی را تأسیس کرد و پس از او فرزندش «محمد مهدی» در سال ۱۸۵۸ م. ادعای مهدویت کرد و پدرش در هنگام مرگ گفت که مهدی منتظر به زودی ظاهر خواهد شد و شاید هم پسر او باشد. نفوذ سنوسیان بر کشورهای شمال آفریقا قوی بوده است.

و یا در سودان «محمد احمد مهدی سودانی» ادعا می‌کرد که خودش همان امام دوازدهم شیعیان است که یک مرتبه دیگر قبل از این ظهور نموده است.^(۱)

در تحلیل و آسیب شناسی در موضوع مطرح شده، نکات چندی قابل تذکرند:

۱) اگر ادعای مهدویت را به جرقة یک کبریت بتوان تعبیر نمود، هر جرقة بی در هر فضایی نمی‌گیرد. اگر جرقة کبریت روشن هم شود، ولی در اطاقی و بر روی موزائیکی بیفتد، خاموش می‌شود. تنها اگر بستر مناسبی،

(۱) تفصیل بحث در: زعیم الدوله میرزا محمد مهدی خان، ترجمه مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، مؤسسه انتشارات فراهانی (چاپ سوم): ۱۳۴۶، صص ۷۸-۶۲. در کنار موارد یادشده، برخی بر مشاهیر مدعیان مهدویت «ابن فلاح مشعشع» (۱۴۶۲ م.)، که بانی جنبش شیعیان مشعشی در خوزستان بود، و «شکری مصطفی» (۱۹۷۵)، جنبش تکفیر و الهجره در مصر، «محمد بن عبدالله قحطانی» (۱۹۷۹)، جنبش اخوان در عربستان سعودی، «طه سماوی» (۱۹۸۱)، جنبش جماعه المسلمین للتکفیر در مصر را نیز افزوده اند. رک. کمجیان هرایر، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان: ۱۳۶۶، ص ۱۰۱.

مثلاً پتو و قالی در خانه باشد و خصوصاً به موادی مثل بنزین آغشته باشد، در آن صورت است که جرقه کارآفرینی می‌کند.

اینکه جرقه ادعای مهدویت به راحتی در شمال آفریقا یا در عربستان و ایران و پنجاب هند و در جهان اسلام می‌گیرد، حکایت از آن دارد که جدای از قدرت و قوت جرقه ایجاد، بستر بسیار مساعدی در جهان اسلام برای پذیرش مسأله مهدویت وجود دارد و این محیط آماده فراتر از نگاههای شیعی است.

به عبارت دیگر، جدای از مباحث اعتقادی خاص شیعی، از لحاظ جامعه شناختی مدعای عام ظهور فردی در آینده برای رهایی در جهان فراگیر است (چنانچه در محیطها و میان پیروان ادیان دیگر نیز چنین است) و تأمل بر روی ریشه های آن، پژوهشهای جدی جامعه شناختی و روانشناختی را می‌طلبد که جای آن در میان ادبیات موجود مربوط به منجی و موعودباوری، کاملاً خالی است.

(۲) در جنبشهای یادشده و در میان مدعیان مهدویت در ایران، مدعای «محمدعلی باب» بیش از سایرین موج آفرینی کرد، که در گفتمان شیخیه^(۱) تنفس می‌کرد. پس از مرگ «سید کاظم رشتی» (۱۸۴۳ م.)، بر سر جانشینی او بین محمدعلی باب و «حاج محمد کریمخان کرمانی» اختلاف افتاد. در آن موقع سیدمحمدعلی شیرازی به قصد زیارت و تحصیل، در کربلا اقامت داشت. او رقیب خود را «دجال» نامید و خود ابتدا تا مدعای مهدویت پیش رفته بود. او زمانی که ادعای بابت امام کرد، ۲۴ ساله بود و در ۳۰ سالگی بود که با ایجاد مشکلات فراوان برای حکومت مرکزی قاجاریه و صدارت «امیر کبیر»، با تمهیدات این نخست وزیر کیاس و حساس، به اعدام محکوم شد.

(۱) شیخیه پیروان «شیخ احمد احسائی» بودند که در زمان حیاتش شهرتی عظیم یافته بود و راهش به وسیله «حاج سید کاظم رشتی»، شاگرد و جانشینش ادامه یافت.

او ادعایش را در شیراز آشکار ساخت و گفت، اینک که ۱۰۰۰ سال از غیبت امام می‌گذرد (هزاره)، وی واسطه‌ی بین او و مؤمنین است. بعدها خود را قائم موعود و مهدی منتظر و سرانجام نقطه‌ی بیان و مظهر خدا خواند و مدعی پیغمبری شد. او گفت، تاریخ را ادواری است و در هر دوری پیغمبری می‌آید و قوانین و شرایع تازه‌ی سی‌می‌آورد و قوانین کهن را منسوخ می‌سازد. او آموختن فقه و فلسفه را منع کرد و آداب نماز و قبله و دیگر مناسک دینی را دگرگون ساخت و پرستش خورشید را در روز نماز جمعه توصیه کرد.^(۱)

۳) با توجه به بستر آماده‌ی بی‌که از جهت اجتماعی در رابطه با موضوع موعودباوری وجود دارد و بدین جهت جای بهره‌برداری سوء و احتمال آسیب به جوامع دینی وجود دارد، نخبگان دینی و فرهنگی باید به تولید فرهنگی همت گمارند، که هر گونه اظهارنظر و موضعگیری در رابطه با منجی و موعود را از مجاری غیرتخصصی و غیرمعتبر نپذیرند. حوزه‌های علمیه باید در این میدان فعال باشند که نسبت به ادعاهای دروغین چگونه موضع بگیرند و به سرعت نیز اعلام نظر نمایند، تا احتمال بهره‌گیری فرصت‌طلبان از باورهای اعتقادی مقدس مردم پایین آید.

(۱) برای مطالعه بیشتر ر.ک. زعیم الدوله میرزا محمد مهدی خان، ترجمه‌ی مفتاح باب‌الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ترجمه‌ی حسن فرید گلپایگانی. طبری احسان، برخی بررسیها درباره‌ی جهان بینها و جنبشهای اجتماعی در ایران، بی‌نا: ۱۳۴۸، صص ۹۰-۳۸۴. مددپور محمد، سیر تفکر معاصر، کتاب اول، صص ۴-۲۷۳. فشاهی محمدرضا، از گاتها تا مشروطیت، نشر گوتنبرگ: ۱۳۵۶، صص ۲۳۰. تبعات بایست در قالب بهائیت امروزه نیز از مسایل جدی، مشکل ساز و زنده‌ی ایران است. و از جمله مواردی است که نهادهای حقوق بشری فرامرزی و بین‌المللی هر از چندگاهی در دفاع از حقوق تضییع شده‌ی بهائیان در حکومت جمهوری اسلامی ایران بیانه داده و قطعنامه صادر می‌کنند. برای آشنایی بیشتر با مباحث بهائیان نیز ر.ک. کسروی احمد، بهائیت. فضایی یوسف، تحقیق در عقاید شیخیگری، بایبگری، بهائیگری و کسروی گری، مؤسسه مطبوعاتی عطایی. محمودی هوشنگ، یادداشت‌هایی درباره‌ی حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ملی مطبوعات ایران، شهبازی عبدالله، جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، به آدرس:
www.shahbazi.org/pages/bahaism.htm

نوشتار حاضر در عناوین زیر سامان یافته است: الف) مدخل بحث؛ ب) عصارة دیدگاه استاد مطهری در موضوع؛ ج) تأمل و بسطی بر نگاه مطهری.

الف) مدخل بحث:

مدعای استاد شهید مرتضی مطهری آن بود که مباحث دینی را متناسب با پرسشهای عصر به بحث بگذارند. به تعبیر خودشان:

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، یا کتاب نوشتم، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است».^(۱)

هم ایشان تنها در یکی از آثارشان^(۲) به صورت متمرکز و نسبتاً مبسوط به بحث «قیام و انقلاب مهدی» پرداخته‌اند، آن هم از زاویه‌یی که مسأله عصر ایشان بود. در اوج امیدآفرینیهای مارکسیستها در سطح جهانی و نیز در ایران، مطهری مسأله مهدویت را در مقایسه با نگاه مارکسیستها به تاریخ، پیروزی نهایی و عصر طلایی بشریت، به بحث گذاشته‌اند. امروزه گرچه با به‌زباله‌دان تاریخ‌رفتن مکتب و جهان‌بینی مارکسیستی و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، دیگر بحث حاضر در تعامل با مارکسیستها موضوعیت ندارد، ولی عصارة دیدگاه ایشان (که در ۹ بند خلاصه شده) همچنان در بحث انتظار، آخر الزمان و مهدویت مفید، کلیدی و قابل استنادند.

البته ما نیز باید از متدلوژی استاد پیروی کرده و مسأله مهدویت را متناسب با پرسشهای زمان حاضر مطرح کنیم. امروزه جادارد که بحث مهدویت با هزاره گرایهای خصوصاً مسیحیان و یهودیان مورد مقایسه قرار

(۱) مطهری مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا: بی تا، ص ۸.

(۲) مطهری مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا (ج ۷): ۱۳۶۷.

در این رابطه کاری نهادینه، وسیع و پژوهشی و وجود نهادی شناخته شده که با ارتباط سهل الحصول با مردم به پرسشها و شبهات و ابهامات آنها پاسخ بگوید، ضرورت دارد. بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی و خصوصاً اینترنت از لوازم قطعی چنین تلاشی است.

امروزه گرچه تلاشهای محدود و جزئی در این میدان صورت می پذیرد، اما اهمیت مسأله، آسیبهای بالای احتمالی و صبغه اعتقادی عمیق موضوع، کاری بس وسیعتر، مشخصتر، تعریف شده تر، فعالتر و شناخته شده تر را در تعامل نخبگان دینی با آحاد مردم می طلبد؛ تا حداقل افکار عمومی با چهارچوبه مدعیات صحیح از سقیم در موضوع آشنا باشد.

۴) پاسخگویی دقیق به شبهات وارده و آسیبهای احتمالی نیز پژوهشی متمرکز و دقیقتر می طلبد. از جمله در مقابل آنانی که هر روز با اعلان خواب تازه یی، از احساسات پاک مردم در موضوع انتظار در جهت منافع خود بهره می جویند. باید به مردم و دینداران آموخت که در فرهنگ شیعی، تعیین کنندگان زمان دقیق ظهور، دروغگو هستند. زیرا امام صادق (ع) فرمود: «کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی، و لا نوقت فیما یستقبل»^(۱). آنها که تعیین وقت کردند، دروغ گفتند. ما در گذشته وقت تعیین نکردیم و در آینده نیز وقتی تعیین نخواهیم کرد.

باید از آنانی که آگاهانه یا ناآگاهانه در صدد تطبیق مباحث روایی (که از جهت سند هم جای تأمل دارند) با مصادیق عصری اند، خواست که از

(۱) فضل بن شاذان، چهل حدیث از غیبت، علی اکبر مهدی پور، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق قم: ۱۴۱۵ ه.ق. (به نقل از: کفایه المهدی، برگ ۲۰). شیخ طوسی، الغیبه، ۲۶۲. مجلسی محمدباقر، البحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳. در این میدان نوشتار منتشر نشده زیرا قابل مراجعه است: مقدم علی، توقیت و مدیریت زمان ظهور.

چنین اقداماتی دست برداشته و اهتمام خود را در مسیر درست به کار گیرند که تلاش‌های غلط آسیب‌زا است و دفاع غلط، به بحث موعودباوری آسیب می‌زند.

آنانی که مثلاً در حدیث علامت ظهور، از نشانه‌های ظهور امام زمان را حکومت مردی از مازندران بر ایران می‌دانند، که الگوی لباس را تغییر می‌دهد (سلطنته رجل طبرسی و تبدیل الالبسه الاسلامیه) و تطبیق آن بر «رضاشاه»^(۱) و...، مطالب فراوانی را تهیه و با چاپ آثار و توزیع مجانی، فکرمی‌کنند که گفتمان مهدویت را تقویت می‌کنند و حال آنکه این گونه ارزیابیهای سخیف، فقط به اعتقادات مذهبی آدمهای عمیق آسیب وارد می‌کند، زیرا الان حدود ۸۵ سال از مرگ رضاشاه می‌گذرد و این علامت نه تنها مشکل گشا نبود، بلکه نشانه‌ی مغالطه آمیز و غلط بود.

۵) از جمله اقداماتی که استاد مطهری در بحث عاشورا انجام داد و می‌تواند به بحث مهدویت نیز تعمیم یابد و جای آن بسیار خالی است، مسأله مبارزه با تحریفات است. او با نوشتن کتاب «تحریفات عاشورا» از چهره نهضت حسینی غبارروبی نموده و بسیاری از اوهام و عقاید خرافاتی را از نهضت حسینی زدود.^(۲)

(۱) مهری محمدجواد، نشانه‌های شگفت آور آخر الزمان، انتشارات مشرقین (چاپ هفتم): ۱۳۸۳، ص ۶۱. آدمی متأسف می‌شود که این گونه آثار ضعیفی به تجدید چاپ مکرر می‌رسند. در این منبع که روایات متعددی با مصادیق زیادی تطبیق داده شده که همه آنها از مقوله وارد شده در متن اند، در نهایت داستان جزیره خضراء را طرح و ضمن اینکه منشأ داستان را به یک شخص بازمی‌گرداند و در حالی که در صدر و ذیل داستان تناقضهای آشکار را نقل می‌کند، باز اصرار دارد در تأیید مدعا مطالبی از بزرگان حوزوی منعکس کند و حال آنکه اگر «آیت الله بهجت» فرموده باشد که: «جزیره خضراء آن دلی است که امام زمان در آن تاب بیاورد» (همین منبع، ص ۹۱)، چه ربطی به جزیره خضراء مورد بحث در منابع مربوط به این داستان دارد؟

(۲) مطهری مرتضی، تحریفات عاشورا، حزب جمهوری اسلامی: بی تا. و نیز در همین فضا و با نگاه جدیدتر ر.ک. منصورنژاد محمد، رد پای عقل در کربلا (مجموعه مقالات)، انتشارات راستی نو: ۱۳۷۷.

در باورهای اعتقادی راجع به حضرت مهدی موعود و خصوصاً پیرامون مقولات و منصوصات وارده، حوزه‌های دینی باید سعی بلیغی را مبذول دارند. وقتی آدمی می‌شنود که در عربستان سعودی و در فضای وهابیت، فردی به عنوان رساله‌دانشجویی کارشناسی ارشد، به بررسی روایات نبوی در خصوص مهدی موعود و آموزه مهدویت می‌پردازد و پس از یک بررسی نقادانه به اینجا می‌رسد که، از تعداد ۳۳۸ حدیث وارده از پیامبر در موضوع، دست کم ۴۶ روایت و اثر از حیث مبانی حدیث شناسی از اعتبار علمی کافی برخوردار است و به اصطلاح صحیح و یا حداقل حسن محسوب می‌شود،^(۱) غبطه می‌خورد که چرا چنین تلاشهایی در حوزه‌های علمی شیعی کمتر رخ می‌دهد.

چه خوب است محققان مجموعه احادیث منقول از همه معصومین را بررسی کند و در بین آنها روایات معتبر را به جهانیان و مسلمانان و خصوصاً شیعیان اعلام دارد، تا ارزیابیهای در مسأله مهدویت، بر مدار روایات معتبر صورت پذیرد، نه یکسری اسرائیلیات و مجعولات و منابع تحریف شده، که منشأ آفتها و آسیبهای کثیرند و این اقدام محققانه چه خدمتی عظیم به فرهنگ و آموزه‌های مهدویت خواهد نمود.

(۱) موحدیان عطار علی، مقاله‌گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱: بهار ۱۳۸۳، صص ۱-۴۰. این پژوهش در کتابی با نام «الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعديل» است و در دو مجلد چاپ شده است. یکی «المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلف» و دیگری با عنوان «الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه». این اثر حاصل رساله فوق لیسانس «دکتر عبدالعظیم البستوی» در دانشگاه ام القری در شهر مکه است، که در زمان تألیف رساله در سال ۱۳۹۸ ه.ق. از دانشکده‌های دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده بوده است. به همین ملاحظه، مراحل تحقیق، تدوین و اصلاح کتاب تحت اشراف عالمان برجسته مذهب وهابی انجام شده و از صافی این نگاه گذشته است. بدون شک این میزان روایت پذیرفته شده حتی از سوی وهابیون (۴۶ روایت) درباره مهدویت، نه تنها از اصالت و اهمیت این آموزه در اسلام حکایت دارد، بلکه از این نظر اسلام را در زمره جدیدترین ادیان منجی باور قرار می‌دهد.

۵) نکته پنجم مطهری آن است که نوع نگرش به انتظار به دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابهای تاریخی ناشی می‌شود. ممکن است عده‌ی تحولات تاریخی را تصادفی و اتفاقی بدانند و گروه دومی با یک نگاه ایدئولوژیک، تحولات تاریخی را قاعده‌مند و رو به کمال ببینند، تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت مستقر شود.

برخی معتقدند که اندیشه پیشرفت یک محصول حداکثر ۲۵۰ ساله و غربی است و از سطحی نازلتر تا سطحی فراگیرتر را شامل می‌شود. برخی معتقدند که بشر فقط در علوم تجربی پیشرفت کرده است. برخی دیگر می‌گویند که علاوه بر آن در فناوری نیز به پیش رفته. گروه سومی معتقدند که علاوه بر آن در رفاه بشر رو به جلو حرکت کرده است. گروه چهارمی معتقدند که علاوه بر پیشرفتهای سه گانه، آدمیان از جهت آرمانهای اجتماعی نیز پیشرفت کرده‌اند. و گروه پنجمی علاوه بر موارد یادشده، مدعی پیشرفت در آرمانهای اخلاقی بشر نیز هستند و نهایتاً گروهی معتقدند انسانها به لحاظ استعداد روانی و ادراکی خود نیز در حال پیشرفت است.

در این دیدگاه مدعا آن است که در ادیان اندیشه پیشرفت وجود ندارد. هیچ دینی از ادیان تاریخی و نهادینه، چه ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و چه ادیان شرقی (هندوئیسم، بودائیسم و...) قایل به پیشرفت نیستند، بلکه ادیان به جای اندیشه پیشرفت، مدافع اندیشه امید هستند که در مقابل اندیشه پیشرفت، صبغه فردی دارد. اگر در امید دعوت به عمل نهفته است، در پیشرفت چنین توقعی نیست و در حالی که پیشرفت به وضع موجود در گذشته و حال و نیز برای آینده نظر دارد، ولی امید با مطلوبیت سروکار دارد، نه موجودیت.^(۱)

(۱) مطالب فوق به نقل از: سخنرانی استاد «مصطفی ملکیان» در مؤسسه انتظار نور (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، در سلسله نشستهای گفتمان مهدویت، به نقل از سایت رسانیز و گزارش شده به وسیله مدیر وبلاگ خبرگزاری حوزویان آقای محمد سلمان، منعکس شده است.

در رابطه با مطلب فوق چند نکته جای طرح دارد:
 اول: اینکه ادیان بر امید تأکید دارند و از یأس و ناامیدی دورند و بلکه دعوت به خوشبینی و جهان مطلوب می‌کنند، حرف و سخن درستی است. این همان نکته سوم نقل شده از استاد مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» است که:

«انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل حرمت یأس از روح الله است.» «امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی-انسانی، در زبان روایات اسلامی انتظار فرج خوانده شده است» (۶-۷).

دوم: اما پرسش اینجا است که آیا ادیان از اندیشه پیشرفت هم سخن به میان آورده‌اند یا خیر؟

از آنجا که در مباحث مربوط به ادیان حداقل دو گونه می‌توان مراجعه نمود و به ارزیابی نشست، از نگاه اسلامی نیز یک شیوه آن است که با شفافتر و عملیاتی کردن پرسش، پاسخ آن را در نصوص دینی بجوییم. ابتدا بگوییم که مراد از پیشرفت چیست؟ آیا مراد کمال است؟ مراد تحرک به سوی جلو است؟ و یا اینکه هر نوع حرکتی را می‌توان پیشرفت نامید؟ (که به نظر می‌رسد که در طرح مسأله فوق، پیشرفت ملازمه با پیشروی به سوی وضع بهتر و کمال گرفته شده است و حال آنکه لزوماً پیشرفت معادل حرکت به سمت جلو نیست).^(۱)

(۱) استاد مطهری توضیح می‌دهد که پیشرفت و تکامل با هم متفاوت‌اند. مثلاً ما دربارهٔ یک بیماری می‌گوییم که در حال پیشرفت است، ولی نمی‌گوییم در حال تکامل است. اگر سپاهی در زمین بجنگد و قسمتی از سرزمین دشمن را تصرف کند، می‌گوییم فلان لشکر در حال پیشرفت است، ولی نمی‌گوییم در حال تکامل است. چرا؟ برای اینکه در مفهوم تکامل، تعالی خوابیده است. یعنی تکامل حرکت است، اما حرکت رو به بالا و عمودی. تکامل حرکت از سطحی به سطح بالاتر است، ولی پیشرفت در یک سطح افقی هم درست است. و حتی ایشان معتقدند که،

با فرض اینکه پیشرفت را به معنای توسعه و حرکت به سمت بالا و عمودی و در رتبه‌عالیتر و والاتر بدانیم، آیا در نصوص دینی، برای تاریخ و جوامع بشری چنین توسعه‌ی مطرح شده است یا خیر؟ پاسخ بدین پرسش کارزیا و نسبتاً دقیقی است که اتفاقاً جای آن نیز خالی است.

اما از زاویه‌ی دیگر مراد از اینکه آیا ادیان سخن از پیشرفت داشته‌اند، مقصود تلقی پیروان ادیان، متکلمان، فیلسوفان، مفسران، فقیهان و... درباره‌ی اندیشه‌ی پیشرفت است. در چنین صورتی، حداقل در رابطه با استاد مطهری به عنوان یک مفسر و متکلم اسلامی، می‌توان گفت که با اندکی مسامحه، ایشان اندیشه‌ی پیشرفت را با طرح قیود، شرایط و تذکراتی می‌پذیرند و این مدعا در مقابل دیدگاه مطرح شده در این قسمت است که در هیچ یک از ادیان، مسأله‌ی اندیشه‌ی پیشرفت نیامده است (مگر آنکه مراد نصوص دینی باشد، که آن مدعا هم بدون تعریف دقیق از پیشرفت و بدون مراجعه به نصوص مطرح شده و صرفاً مدعایی بدون دلیل است).

استاد مطهری سطوح پیشرفت و تکامل بشری را ابتدا لایه بندی و مقوله بندی نموده و راجع به هر یک، آراء خود را مطرح کرده و معتقدند:

(۱) در رابطه‌ی انسان با طبیعت، آدمیان پیشرفت کرده‌اند.

(۲) در روابط ساختمانی و تشکیلاتی اجتماع، انسان پیشرفت کرده است. یعنی ساخت اجتماع از آن بساطت اولیه به صورت یک پیچیدگی درآمده است. از جوامع بدوی و قبایلی که یک رئیس و چند کار بیشتر ندارد، ولی با پیشرفت علم، در جامعه تقسیمات زیاد شده و کارها تنوع یافته و تقسیم کار شکل گرفته و اعضاء برای جامعه زیاد گردیده است. تقسیمات اداری و علمی به وجود آمده و رشته‌های متنوع علمی به وجود آمده است....

بسا چیزها که برای انسان و جامعه‌ی انسان پیشرفت باشد، ولی برای جامعه‌ی انسانی تکامل و تعالی شمرده نشود. ر.ک. مطهری مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا (چاپ نهم): ۱۳۷۴، صص ۳-۱۲.

۳) در حسن رابطه انسانها با یکدیگر، که معنایش معنویت انسان بوده و حقیقت انسانیت انسان بدان وابسته است، در این تردید است که آیا بشر پیشروی کرده است یا نه؟ در اینکه به موازات آنها پیشروی نکرده است، شکی نیست. بحث در این است که اصلاً پیشروی کرده یا هیچ پیشروی نکرده است (در تعاون آدمیان به هم و احساس مسئولیت نسبت به یکدیگر، از بین رفتن بهره کشیها و تجاوز به حقوق یکدیگر و...).

۴) در رابطه انسان با خود انسان که نامش اخلاق است چه؟ آیا انسان امروز از حیوانیت خودش بیشتر فاصله گرفته و واقعاً ارزشهای انسانی در او تحقق یافته است یا انسانهای دیروز؟ انبیاء و دین در تکامل تاریخ چه نقشی داشته و چه نقشی خواهند داشت؟ مسأله آینده دین که باقی خواهد بود یا نه، مربوط می شود به نقشی که دین در تکامل ماهیت انسان و در تکامل معنویت و انسانیت آدمی دارد. فقط دین نسبت به آینده بشریت و تکامل واقعی زندگی بشریت و به بن بست نرسیدن آن خوشبینی دارد. جز دین هیچ عامل دیگری نیست که این قسمت اعظم تکامل بشریت، یعنی تکامل بشریت در ماهیت انسانی خودش را تأمین کند.

در این بعد هم هر چه محیط فاسدتر باشد، افراد تکامل پذیرفته تر نیز به وجود می آیند. پاکترین و کاملترین افراد در آلوده ترین و فاسدترین محیط می جوشند و همین جریان مبارزه حق و باطل است که ادامه پیدا می کند و رو به پیش است و جلو می رود، تا اینکه بر طبق پیش بینیهای که اولیاء دین کرده اند، در نهایت امر منجر به حکومت و دولتی می شود که از آن به دولت مهدی (عج) تعبیر می شود.^(۱)

اگر گفته شود که جامعه رو به تکامل در ابعاد مختلف چه نیازی به حضرت مهدی دارد؟، پاسخ آن است که این اشتباه است که فکر کنیم

(۱) همان منبع، صص ۹-۲۰ و ۵۸.

ظهور حضرت حجت صرفاً ماهیت انفجاری دارد. این بر اساس یک بدبینی خاص است. یعنی آنها هم در میان اخبار و روایات، جنبه‌های بدبینی‌اش را نگاه کرده و این طور فکر کرده‌اند که وقتی بشریت به آخرین حد ظلمت نهایی می‌رسد که از اهل حق و حقیقت هیچ خبر و اثری نیست، بلکه یک مرتبه منفجر می‌شود و منجر به ظهور حضرت حجت (عج) می‌گردد. در حالی که این طور نیست، بلکه ایشان آخرین حلقه مبارزات انسان هستند.^(۱)

مطهری در توجیه تکامل تاریخی بر اساس بینش اسلامی و نظری معتقدند که، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحول و متکامل است. حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزاء طبیعت و از آن جمله تاریخ است. تحول و تکامل تاریخ همه جانبه است و به همین دلیل، انسان تدریجاً از وابستگی‌اش به محیط طبیعی اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی، افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی، یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان، مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

در این مسیر، اصلاحات جزئی و تدریجی به هیچ وجه محکوم نیست، بلکه به نوبه خود کمک به مبارزه انسان حق جو و حق طلب با انسان منحط است و آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌نماید و برعکس، فسادها، تباہیها، فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می‌نماید. به همین دلیل اصلاحات جزئی مشروع است و ایجاد نابسامانیها نامشروع.^(۲)

(۱) همان منبع، ص ۶. نگاه قرآنی و روایی استاد مطهری در مسأله تاریخ و فلسفه تاریخ و قاعده مند بودن حیات و حرکت بشری، در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» منعکس گردیده است.

(۲) مطهری مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، صص ۷-۶۶. که این اثر شامل مباحثی چون قرآن و تاریخ، حیات و جامعه از نظر قرآن، تکامل تاریخ، بینش انسانی یا فطری تاریخ، مشخصات بینش انسانی و... می‌باشد.

و این حرکت تکاملی تاریخ نیز لزوماً به صورت یک خط مستقیم، به جلو و بالا حرکت نمی‌کند؛ چون بازیگر این میدان انسانی است که دارای اراده و اختیار است، از این رو ممکن است حرکت تاریخ و بشریت متوقف شود، منحرف گردد، تند و کند شود، ولی در مجموع اگر بخواهیم همه حرکتها را معدل بگیریم، حرکت به سوی کمال است.

در یک اظهار نظر کوتاه نسبت به مطالب این بخش می‌توان گفت که: اولاً: در مجموع استاد مطهری از نگاه دینی، نه تنها از پیشرفت بشریت در کنار امید و خوشبینی دفاع می‌کند، بلکه مدعی تکامل تاریخی بشر است، که معنایی عمیقتر و جدیتر از پیشرفت دارد. زیرا پیشرفت رو به بالا و متعالی را می‌توان تکامل از نگاه ایشان نامید. پس درست برخلاف دیدگاه آنانی که معتقدند در ادیان مسأله پیشرفت نیامده، می‌توان گفت که، از نگاه مطهری و با مراجعه به نصوص دینی به اینجا می‌رسیم که نه تنها حداقل در اسلام مسأله پیشرفت آمده، بلکه از نگاه دینی می‌توان از تکامل جامعه و تاریخ بشری دفاع نمود.

ثانیاً: و البته این نکته نیز جای توجه و تذکر دارد که در فرهنگ دینی ما، حداقل در ایران، هنوز مباحث جدی مربوط به تاریخ و فلسفه تاریخ مورد تأمل قرار نگرفته و استاد مطهری را باید از معدود آدمیان و متفکرانی دانست که در برخی حیطه‌ها مؤسس اند و در طرح مسأله و سؤال و گشودن راه برای دیگران، در ایران پیشگام است که یکی از این مباحث، مسایل مربوط به فلسفه تاریخ (و نیز فلسفه اخلاق، مباحث مربوط به فطرت، شناخت شناسی و...) است.

از ستهای حسنه استاد مطهری در این راستا که می‌تواند متابعت شود، آن بود که در منزلشان کتابهایی در موضوع را معرفی نموده و دانشجویان به ترتیب روی فصول مختلف آن کتاب کنفرانس می‌داده اند و ایشان ضمن کنفرانس افراد و یا پس از آن، مطالبی را بیان می‌کرده اند. محصول بررسی

بخشهایی از کتاب «لذات فلسفه» اثر «ویل دورانت» و کتاب «تاریخ چیست؟» اثر «ای. اچ. کار»، کتاب «فلسفه تاریخ»^(۱) است که حاوی مطالب بسیار ارزنده‌ی در فلسفه تاریخ است.

و با همین نگاه، «قیام و انقلاب مهدی» و برخی مباحث دیگر از جمله مباحث کتاب «تکامل اجتماعی انسان» به رشته تحریر درآمده و تنظیم شده اند. اینجا است که باید گفت، در بحث فلسفه تاریخ، در میان حوزویان «فضل تقدم» نسبت به دیگران با مطهری است؛^(۲) اگر نگوییم که هنوز هم «تقدم فضل» در مباحث یادشده در بسیاری از مباحث از آن او است.

ثالثاً: با نگاه عمیق مطهری، پاسخ برخی شبهات در موضوع «قیام و انقلاب مهدی» نیز خود به خود داده می‌شود. یکی از آنها همان شبهه مشهور انجمن حجیه ییها است که حکومت قبل از حضرت مهدی، چون اصلاحاتی را صورت می‌دهد، مشروع نیست و قیام و ظهور آن حضرت را به عقب می‌اندازد.

در گفتمان فکری مطهری به فلسفه تاریخ، هیچ گاه تاریخ خیر مطلق و یا شر مطلق نیست. جریان حق و باطل همواره از بدء تا ختم بوده و جریان حق در مقابل باطل روز به روز عمیقتر می‌شود و از این رو هر نوع تلاش

(۱) مطهری مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، انتشارات صدرا (چاپ اول): ۱۳۶۹.

(۲) برخی معتقدند که مطهری در رویکرد به اجتماعیات و مسایل نوپیدا، تاجدودی از «دکتر علی شریعتی» تأثیر پذیرفت. البته مطهری در تحلیل برخی مسایل با شریعتی اختلاف داشت، اما در پرداختن به آن مسایل از شریعتی الهام گرفته بود. برای نمونه اشاره می‌شود به مسایلی چون «انسان و جامعه»، «جامعه و تاریخ»، «فلسفه تاریخ»، «فلسفه اخلاق» و «سنجش نسبت اسلام با مکتبها و نظریات جدید»، که شریعتی برانگیزنده مطهری به اینها بود. ر.ک. اسفندیاری محمد، مقاله مناسبات فکری مطهری و شریعتی، ویژه نامه روزنامه شرق، یادنامه استاد شهید مطهری (صحیفه)، اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۶.

گیرد و به عنوان یک مسأله (Problem)، در عصری که رقیبان با لسان هنر و خصوصاً فیلم بدان پرداخته و از «آخر الزمان تکنولوژیک» (با فیلمهایی چون «دکتر فرانکشتاین»، «ترمیناتور» و «ماتریکس»)، «آخر الزمان طبیعی» (با فیلمهایی چون «برخورد عمیق»، «آرما گدون»، «قله دانته»، «دنیای آب»، «گودزیلا»، «پارک ژوراسیک»)، «آخر الزمان دینی» (با فیلمهایی چون «جن گیر»، «طالع نحس» و «پایان روزگار»)، «آخر الزمان علمی - تخیلی» (با فیلمهایی چون «روز استقلال»، «عنصر پنجم»، «جنگ ستارگان») و «آخر الزمان اسطوره‌ی» (با فیلمهایی چون «مومیایی»، «بازگشت مومیایی»، «عقرب شاه» و «ارباب حلقه‌ها») سخن به میان آورده اند،^(۱) از روشهای نوین برای طرح باورهای اعتقادی درباره‌ی آخر الزمان و انتظار و منجی بهره گیریم.

وقت آن است که اهمیت بحث انتظار و ظهور منجی را در مقایسه با سایر ادیان به تأمل بنشینیم و شاید مهمتر از همه اینها در ایران امروز و سالهای اخیر، مباحث و مسایلی و به تبع اقداماتی در راستای مهدویت انجام می‌پذیرد که گاه با مبانی شیعی و دینی و عقلی نمی‌سازد و آسیب‌زا است. از این رو علاقه مندان به موضوع، خوب است که به آسیب‌شناسی بحث مهدویت پردازند.... در این وجیزه تنها بر برخی از نکات مورد اشاره توقف خواهد شد. آن هم نکاتی که به نحوی مکمل مباحث شهید مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» است.

ب) عصاره دیدگاه استاد مطهری در موضوع:

نکات عمده نگاه آیت الله مطهری به موضوع مهدویت را که در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» منعکس شده، می‌توان در نکات زیر خلاصه نمود:

(۱) شاه حسینی مجید، مقاله غرب، سینما و آخر الزمان، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان (مجموعه مقالات)، نشر مؤسسه فرهنگی موعود عصر (چاپ چهارم): ۱۳۸۳، صص ۲۲-۱۱۵.

مصلحانه، به غنای حرکات درست و حق کمک می‌کند و مشروعیت خواهد داشت.

۶) در نکته ششم، استاد مطهری بینش فطری اسلامی را در مقابل بینش ابزاری (مارکسیستها) تعریف و تحدید نموده و معتقد است که از نگاه آنان، هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت آدمیان وجود ندارد و حال آنکه از نگاه دینی، انسان دارای سرشت الهی مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب و آزاد از جبر طبیعت و محیط و سرنوشت است. درباره این موضوع نکات قابل توجه و بسط عبارت اند از:

۶-۱) اگر مجموعه نگاههای به انسان را با ملاحظه متغیر مجبور بودن یا آزاد بودن، به دو دسته کاملاً دور از هم روی یک بردار نشان دهیم، آدمی یا کاملاً مجبور است و یا اینکه کاملاً آزاد است:



در طول تاریخ تفکر دینی و غیردینی بودند کسانی که از این دو گرایش افراطی و تفریطی دفاع می‌کرده اند. بحث مشهور «اشاعره» و «معتزله»، که اولی مدافع «جبر» و دومی مدافع «تفویض» بودند،^(۱) به همین بحث بازمی‌گردد.

در بین مکاتب غربی نیز اگر گرایش مارکسیستی، گرایش به جبر داشت، گرایش نقطه مقابل آن را می‌توان برداشت «اگزیستانسیالیستها» دانست که معتقد به آزادی مطلق آدمیان بودند. به جهت اهمیت و

(۱) مطهری مرتضی، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا.

زنده بودن این برداشت، بد نیست چندجمله‌ی پیرامون نگرش آنان در موضوع یادشده طرح بحث شود.

«آزادی» از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم، غیر از آزادی به معنای عرفی و سیاسی و فلسفی آن، بلکه دارای مفهوم خاص است. در مورد «گزینش» که در زندگی ناگزیر از آن هستیم (آدمی مجبور است که آزاد باشد)، در میان آنها دو طرز تلقی وجود دارد:

اول: نگاه «سارتر» که معتقد است انسان در تک تک موارد گزینش دارد. یعنی هر فعل و نه تنها هر لحظه یک گزینش، بلکه برای هر لحظه چند گزینش صورت می‌گیرد. حتی برای به هم زدن پلک چشمها گزینش و انتخاب نقش دارد.

دوم: اما در مقابل، «کی یرکگور»، بانی اگزیستانسیالیسم، بر این باور بود که هر کس نحوه زندگی خود را به یک گونه خاصی گزینش می‌کند. یعنی انسان یک انتخاب عظیم و کلی انجام می‌دهد که این انتخاب عظیم موجب گزینشهای فرعی تر و منشأ انتخابهای دیگری می‌شود و اعمال نظر مجدد و گزینش مستقل در موارد جزئی لازم نیست.^(۱)

نگاه شیعی با اتکاء به کلام مشهور امام صادق (لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)، در بردار مطرح شده حد وسطی می‌یابد که البته این امر بین امور جبر و تفویض نیز در تفسیر متفکران شیعی به یک گونه مطرح نمی‌گردد و خود دارای قبض و بسط است.

(۱) ر.ک. غیائی کرمانی محمدرضا (به کوشش)، اگزیستانسیالیسم فلسفه عصیان و شورش، ناشر: مؤلف: ۱۳۷۵، صص ۱-۶۰. و آراء اگزیستانسیالیستها در: سارتر ژان پل، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، انتشارات نیلوفر (چاپ نهم): ۱۳۷۶، صص ۱-۷۰. و شرحی بر آراء کی یرکگور را ببینید در: منصورنژاد محمد، مقاله اگزیستانسیالیسم با تأکید بر روایت کی یرکگارد، مجموعه مقالات دومین همایش جهانی حکمت متعالیه و ملاصدرا، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا: بهار ۱۳۸۳.

در این بین، آراء استاد مطهری در موضوع برجستگی خاص دارد که طرح همه نکات مربوط به بحث در این مقال نمی‌گنجد و خوب است که در اینجا به برداشت ایشان از موضوع در ذیل مسأله «بداء» که یک موضوع کلامی شیعی است، اشاره داشته باشیم. ایشان با طرح این پرسشها که آیا علم خدا تغییرپذیر است؟ آیا حکم خدا قابل نقض است؟ آیا دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد؟، به همه آنها پاسخ مثبت داده و می‌نویسد:

«بلی علم خدا تغییرپذیر است، یعنی خدا علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است، یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد، نظام سفلی و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان، بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییر آنی در آن بشود. این عالیت‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است. این همان مسأله عالی و شامخ بداء است که قرآن کریم (رعد/۳۹) برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است.»^(۱)

بر اساس این مبنا، اگر اشکال شود که ظهور حضرت حجت (عج) مقدر است و از سوی خدا رقم خورده است و حکم خدا نیز تغییرناپذیر است، پس دعاها، نیایشها، تضرعهای ما برای ظهور (و یا سلامت ایشان) و... چه تأثیری دارد؟ و شاید از نگاه برخی کار عبث و لغوی است. و حال آنکه بر اساس مبنای یادشده، در بحث جبر و اختیار، آدمی تا آن حد اهمیت و ارزش دارد که کلام و فعل او در همه هستی مؤثر می‌افتد و حتی در احکام و قضای الهی نیز تأثیرگذار است و لذا می‌تواند بر زمان ظهور امام زمان نیز

(۱) تفصیل بحث در: مطهری مرتضی، انسان و سرنوشت، صص ۵۱-۴۹.

تأثیر بگذارد و با شیوه رفتار پسندیده و افعال حسن، زمینه حضور و قیام آن حضرت را فراهم سازد.

۶-۲) برداشت الهی و دینی که استاد مطهری در موضوع مطرح می‌کند، علاوه بر اینکه در مقابل مارکسیستها قرار می‌گیرد، از زاویه دیگری نیز در مقابل اگزیستانسیالیستها می‌ایستد. زیرا از جمله نکات مهم و اجماعی آنها (اعم از ملحد و موحد) آن است که، اصالت انسان با وجود او است و از این رو ماهیتی از پیش تعریف شده برای بشر نمی‌شناسند. به تعبیر «سارتر»:

«نمی‌توانم به کسانی که نمی‌شناسم، به اتکای نیک نهادی بشر، یا رعایت منافع جامعه از طرف فرد متکی باشم، زیرا می‌دانم که بشر آزاد است و هیچ گونه طبیعت بشری که بتوان بر آن تکیه کرد، وجود ندارد. بشر ممکن است نیک نهاد باشد و ممکن است نباشد. ممکن است منافع جامعه را رعایت کند و ممکن است نکند. این سخن به هیچ وجه دلیل بر آن نیست که بشر لزوماً بدنهاد است، یا منافع اجتماع را رعایت نمی‌کند.»^(۱)

بشر نه فقط آن مفهومی است که از خود در ذهن دارد، بلکه همان است که از خود می‌خواهد. آن مفهومی است که پس از ظهور در عالم وجود، از خویشتن عرضه می‌دارد. همان است که پس از جهش به سوی وجود، از خود می‌طلبد. بشر هیچ نیست، مگر آنچه از خود می‌سازد.^(۲)

از دلایل اینکه از نگاه اینان، نباید برای آدمی ماهیتی از قبل تعیین کرد، آن است که اگر آدمی را دارای سرشت و جوهره خاص تعریف کردیم، میدان و فضای مانور را برای او محدود می‌کنیم و آزادی در شدن و رفتن

(۱) سارتر ژان پل، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، ص ۴۹.

(۲) همان منبع، صص ۹-۲۸.

را از او می‌گیریم و از همین رو بشر مسخ شده و محکوم و مجبور به زندگی در چهارچوبه و قالب خاصی می‌شود.

از نگاه دینی پاسخ این اشکال بدین نحو قابل عرضه است که، اگر میدان بازی آدمی بر اساس سرشت، به منطقه بی‌کوچک، محدود و خاص تحدید می‌شد، اشکال فوق وارد بود و حال آنکه آدمی اگر بر مبنای فطرت توحیدی (که استاد مطهری در ۱۰ سخنرانی ذیل همین عنوان که تحت عنوان «فطرت» منتشر شده اند، از آن دفاع می‌کند و البته بحث بسیار چالش برانگیزی نیز می‌باشد) حرکت کند، چون جهت حرکت او خدا است و خدا هم حد ندارد، اگر بخواهیم به سمت علم، کمال، صبر، قدرت، زیبایی و... الهی بالایییم و صفات خدایی را در خود متجلی نماییم، این مسیر نامحدود و خدناپذیر است.

اینجا است که در مسیر آزادی، آدمی به بن بست کشیده نمی‌شود و اگر شب و روز هم مسیر کمال را طی کند، هنوز این راه پیمودنی است. حتی اگر در سرشت آدمی، «غریزه» را نیز جدی بگیریم، غرایز و خواسته‌های مادی و حیوانی نیز سیری ناپذیر و استمرارپذیرند و از این رو اعتقاد به سرشت، ماهیت و جوهره پیشینی برای آدمی به جبر منتج نمی‌گردد، تا ما مجبور شویم که به بهانه دفاع از اصالت وجود، ماهیت آدمی را انکار کنیم.

در رابطه با بحث مهدویت نیز از آنجا که خداوند برای خلقت هستی و آدمی، هدفی را منظور نموده و بدون تحقق آن غایات و آمال، فلسفه آفرینش به زیر سؤال رفته و هستی عبث خواهد شد، از این رو در قالب سرشتی که برای طبیعت عموماً و برای بشر خصوصاً در نظر گرفته شده، در جریان مبارزه زشت و زیبا، نهایتاً جهان باید به سوی زیباییها، خیرها، فضایل و آرمانهای اصیل بشری سیر نماید و در این میدان ضمن اینکه روند تاریخ بشری جهتگیری خاصی داشته، با تجربه زشتیها و پلشتیها، برای پذیرش

عدالت، فلاح و صلاح آماده می‌شود و در چنین عصر و محیطی است که امام غایب از پرده غیبت به سراپرده حضور می‌آید و سرشت اصیل و حقیقی آدمی را که آمال همه انبیاء و اولیاء و صالحان است، از حالت بالقوه به حالت بالفعل درمی‌آورد.

و از آنجا که خیرات و فضیلتها حدناپذیرند، از این رو جامعه آخرالزمان از جهت فردی و جمعی دایماً می‌تواند در حال تکاپو و پیشرفت باشد و از سطحی به سطح بالاتر سیر نماید.

۷) استاد مطهری در نکته هفتم، از ارکان و عناصر مختلفی از آرمان بزرگ ظهور که آینه مناسب آرمانهای اسلامی در ابعاد مختلف (فلسفی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و...) است، سخن به میان می‌آورد که شرح مستقلی بر آنها ندارد و البته برخی از این نکات و عناصر در بندهای پیشین مورد اشاره واقع شده‌اند.

شاید رکنی که در همه ابعاد فلسفی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... حضور جدی دارد و عنصر جدی آرمان قیام و انقلاب مهدی است، آن است که:

اولاً: اگر آدمی ذواضلاع است، ابعاد وجودی مختلف دارد.

ثانیاً: دارای سرشت در همه ابعاد یادشده است و همه این جوهره‌ها رو به بالا و خدا دارند.

ثالثاً: مسیر خدایی، مسیر توقف، رکود، سکون، جمود و بن بست نیست. از این رو کسی که منتظر است، کسی که در گفتمان مهدویت نفس می‌کشد، کسی که عالم را از منظر دینی تفسیر می‌کند، هرگز نمی‌ایستد، هیچ‌گاه به یأس، پوچی، ابتدال، خستگی و بی‌معنایی در زندگی نمی‌رسد؛ هیچ وقت بدین نمی‌اندیشد که اگر حرکت و تلاشش در راه خوینها

فی الحال ثمر نداد، پس بی ارزش است؛ و هیچ زمان بدینجا نمی‌رسد که توجیه‌گر وضع موجود باشد.

ممکن است منتظر با توجه به شرایط ظاهراً سکوت کند، در مقطعی آرام به نظر برسد، در مسأله‌ی عکس‌العملی نداشته باشد، اما او همواره در درون سراپا آتش است؛ به دنبال فرصتی است که بجوشد؛ به دنبال محیطی است که اثر بگذارد و به دنبال مجالسی است تا از ارزشهای انسانی دفاع کند و اصل در او حرکت، رفتن، شدن و پویایی است. این حرکت، قیام و فریادش تک بعدی نیست، که در مسایل فرهنگی فعال باشد، اما از موضوعات سیاسی غفلت کند و یا بالعکس، در مسایل سیاسی و اجتماعی مؤثر باشد، اما در میادین تربیتی و فرهنگی و... کم بگذارد.

آنچه که تاکنون از فعالان و جریانهای مذهبی و سیاسی و... خصوصاً در ایران، عمدتاً ملاحظه شد، حرکات یک‌جانبه و محدودنگریها بوده و غفلت از ابعاد دیگری که لازمه وجود فردی و اجتماعی بشری است.

بودند مبارزینی که شب و روز آرام و قرار نداشتند و از آن رو که به آنان فرصت فعالیت در عرصه‌ها داده نمی‌شد، حتی به خانه‌های تیمی و مخفیگاهها نیز کشانده شدند، اما از ابعاد تربیتی، معنوی و فردی آرمان‌طلبی و آینده‌نگری و مدینه فاضله خواهی فاصله گرفتند.

از سوی دیگر، دیگرانی به بهانه تلاش تربیتی و فرهنگی برای ظهور حضرت مهدی، از نگاههای سیاسی و فلسفی و اجتماعی بازماندند، حال آنکه آرمان آخر الزمان طلبی و نوید شرایط مطلوب دینی، بر اساس تحلیل ارزیابی شده در این نوشتار، نگاه جامع و کلان و فراگیر را می‌طلبد و که فرد منتظر در همه ابعاد فعال و مؤثر است.

۸) استاد مطهری در نکته هشتم، از مشخصات انتظار بزرگ سخن به میان آورده است: پیروزی نهایی صلاح و تقوا، حکومت جهانی

واحد، بلوغ بشریت به خردمندی کامل و... در رابطه با این بند می‌توان گفت که:

۸-۱) نسبت به آینده با دو شیوه می‌توان اظهار نظر نمود که هر یک در گفتمان خاص خود معنا پیدا نموده و روشهای خاص خود را نیز دارند. مجموع نگاه به آینده در دو سطح: «پیشگویی» و سپس «پیش بینی» قابل تحلیل اند. گرچه شرح و بسط موضوع، خارج از حد رسالت مقاله می‌باشد (که صبغه شرح و بسط یک موضوع را دارد)، اما در حد اشاره می‌توان گفت که، مقوله پیش بینی در متون دینی با کلیدواژه‌هایی مطرح شده‌اند، از قبیل: «علم غیب»، «وعده‌های الهی» (که متعلق تحقق اموری شده است) و این بیان که «اراده خداوند بر این تعلق گرفته که چنین و چنان شود»، «ستهای الهی»، «ملاحم» (به معنای جنگ، خونریزی بزرگ و رزمگاه) و نیز صفاتی که برای شخص مؤمن در نظر گرفته شده است (تقوا، اخلاص، هدایت و بصیرت)، در ارتباط تنگاتنگ با موضوع اند.

این نوع آینده‌نگریها (که البته به مصادیق دینی و آسمانی خلاصه نشده و شامل داده‌های منتج از طالع بینیها و رمالیهها و... نیز می‌گردد) را می‌توان «پیشگویی» نامید که در قرآن کریم نیز مطرح شده است^(۱) و در کتاب «نهج البلاغه» از امام علی (ع) نیز پیشگوییهای نقل شده،^(۲) که گذر زمان آنها را به اثبات رسانده است.

اما در لسان علوم دقیقه و تجربی و به تبع علوم انسانی، نسبت به آینده موضوعات، آدمیان و پدیده‌ها، به گونه‌ی دیگر اظهار نظر می‌گردد که از آن به «پیش بینی» می‌توان یاد نمود. در اینجا سخن آن است که یک نظریه

(۱) قرآن کریم، سوره‌های نور/۵۵، اعراف/۱۲۸، انبیاء/۱۸، روم/۲، انفال/۷.

(۲) رک. سبحانی محمدجعفر، نهج البلاغه و آگاهی از غیبت، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه: ۱۳۶۰.

باید توان انجام سه کار را داشته باشد: اول: «توصیف» شرایط حاضر؛ دوم: «تیین» ریشه‌ها و چراییهای یک موضوع؛ سوم: در نهایت قابلیت و توان «پیش‌بینی» نسبت به آینده موضوع را نیز داشته باشد. مثلاً پزشکی فردی را معاینه می‌کند (گام اول). سپس ریشه‌های مرض و مشکل فرد را تشخیص می‌دهد (گام دوم). و در مرحله سوم پیش‌بینی می‌کند که این فرد ممکن است خوب شود و یا بر اثر همین مشکل در چند ماه آینده حتی بمیرد.

در این میدان مباحث جدی قابل طرح اند، از جمله اینکه، آیا می‌توان همچنان که در علوم طبیعی و تجربی می‌توان پیش‌بینیهای دقیق داشت (مثلاً یک مرکز رصد و ژئوگرافی اعلام می‌کند که در ساعت فلان روز یا شب، خورشید یا ماه می‌گیرد و کسوف یا خسوف رخ می‌دهد)، در علوم انسانی نیز چنین آینده‌نگریهایی درباره آدمیان میسر است؟

اجمالاً پاسخ آن است که، اگر راه به کل بسته هم نباشد، حداقل این نکته قابل قبول است که در زمینه آینده انسانها، که با وجود اراده و اختیار و استعدادهای مختلف در مسیر مستقیم و ثابتی حرکت نمی‌کنند، پیش‌بینی به سهل‌الوصولی همین کار در میادین علوم تجربی نیست.

در حالی که منبع آینده‌نگری در پیشگوییهای دینی، «غیب، وحی، قلب و علم حضوری» هستند، منبع آینده‌نگری در پیش‌بینیها، «عقل، قوانین حاکم بر طبیعت و علم حصولی» است. از این رو پیشگوییها غالباً صبغه فردی دارند و از سوی یک نفر در گوشه‌یی از عالم اعلام می‌شود و اصراری هم ندارد که آن را مدلل کند. اما پیش‌بینیها پس از آنکه محقق شد، قابلیت آزمون برای سایرین را یافته و هر دانشجوی آن رشته نیز در صورت مراجعه به ابزار و ادله، به همان نتیجه‌یی می‌رسد که یک دانشمند پیش‌بینی نموده است.^(۱)

(۱) در بحث حاضر حداقل ر. ک. برزگر ابراهیم، مقاله پیش‌بینی و پیشگویی در بستر سه رهیافت، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس حوزه و دانشگاه، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و مجمع

مباحث مربوط به آخر الزمان، ظهور منجی و مشخصاتی که برای انتظار بزرگ برشمرده می‌شوند، از مقوله‌ی پیشگوییها هستند، نه پیش‌بینیها و از این رو متکی به علم حضوری اند که صیغه‌ی شخصی و فردی دارد و منبع آن می‌تواند غیب، وحی و... باشد. همچنان که این احتمال وجود دارد که افراد و شیادانی از این پدیده‌ی مهم، اصیل و سازنده، بهره‌ی سوء برده و ادعای زمان ظهور و علایم قیام، رخ دادن فلان حادثه در فلان موضع را مطرح کنند.

از این رو منتظران منجی باید دقت کنند که هم مشخصات مطرح شده برای آخر الزمان حداقل از جهت سندیت و منابع، متقن باشد و در این باب صرف ارجاع به یک حدیث و کتاب نیز کافی نیست، بلکه باید به احادیثی ارجاع داد که با عبور از صافی علم رجال و درایه، سندیت اصل حدیث و راویان آن از سوی کارشناسان تأیید شود.

و کار دیگر تطبیق آن مشخصات با مصادیق است که در این میدان همواره و در همه جا و در همه‌ی ادیان، عده‌ی بی‌از احساسات پاک دینداران، سوءاستفاده کرده‌اند و اینجا است که در این میدان نیز هشاری بیشتر علاقه‌مندان به ظهور لازم و ضروری است. و شاید لازم باشد که نهادی از سوی حوزه‌ی علمیه، مسئولیت تطبیق مشخصات وارده با حوادث، مسایل و ملاحم را برعهده بگیرد.

۸-۲) از جمله اشتراکات دیدگاه در میان ادیان ابراهیمی در مسأله‌ی موعودباوری، وجود پیشگوییهای درباره‌ی علایم آخر الزمان است، که در منابع مختلف قابل مراجعه است.

همانگی مراکز پژوهشی و آموزش عالی)، دار الشفاء قم: ۷-۲۶/آذرماه ۱۳۷۳. پوپر کارل ریموند، منطق اکتشاف علمی، ترجمه‌ی حسین کمالی، انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۷۰، ص ۲۵۶ و ۳۰۴-۵. شفیعی دارابی محمدحسین، مقاله‌ی پیشگوییهای قرآن، مجله‌ی معرفت، ش ۴-۳: زمستان ۱۳۷۲. نوستر آداموس، پیشگوییهای نوستر آداموس، ترجمه‌ی پوران فرخ زاده، نشر نی: ۱۳۶۹.

۱) اندیشه‌ی پیروزی نهایی نیروی حق، صلح، عدالت و... و اجرای این ایده‌ی عمومی و انسانی به وسیله‌ی شخصیتی مقدس (حضرت مهدی عج)، اندیشه‌ی بی است که کم و بیش همه‌ی فرق و مذاهب اسلامی بدان مؤمن و معتقدند. زیرا این اندیشه دارای اصل و ریشه‌ی قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه‌ی قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه و آینده‌ی درخشان و سعادت‌مندانه‌ی بشریت را نوید داده است (مطهری، ۶-۵).^(۱)

۲) این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق العاده تاریک و تیره است (پیشین، ۶).

چهار نظریه در این باب عبارت اند از:

اول: شر و فساد و بدبختی لازمه‌ی لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات است.
دوم: برخی حیات بشر را اساساً اتر می‌دانند و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک و سایل تخریبی، به مرحله‌ی بی‌رسیده که به اصطلاح با گوری که با دست خود کرده، یک گام بیشتر فاصله ندارد. بنا بر این نظریه، بشر در نیمه‌ی راه عمر خود، بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد.
سوم: شر و فساد جزء طبیعت بشر نیست، بلکه معلول مالکیت فردی است. تا این ام الفساد هست، شر و فساد هم هست و تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه‌ی این ام الفساد را جبراً خواهند کند.

۱) چنانچه اشاره شد، عمده‌ی چالش‌های این متفکر اسلامی با مارکسیستها به جهت غیر کاربردی بودن آنها در شرایط حاضر، حذف شده اند.

در «اناجیل» گفتگوی عیسی ناصری با یارانش آمده که حواریون از نشانه‌های آمدن او در پایان دنیا پرسیده‌اند و او از علایم ظهور را افزایش جنگها، گسترش خشکسالی، شیوع بیماریهای مهلک، فراوانی زمین لرزه، گسترش خشونت، افزایش مسافرتها، فزونی دانش، ظهور ضد مسیح و ظهور ثانوی مسیح برشمرده است.^(۱)

۳-۸) از مشخصات برشمرده شده برای انتظار بزرگ، «بلوغ بشریت به خردمندی کامل» است. این نکته را شاید بتوان بدین نحو مورد تأمل قرار داد که، دلیل تحول اساسی بشری چیست؟ چرا چنین مشخصه‌یی ظاهر می‌گردد؟

ممکن است دلیل مسأله را به ظهور حضرت حجت، منجی موعود و... بازگرداند؛ یعنی اگر دو عامل در تحول در یک موضوع ضروری‌اند: «فاعلیت فاعل» و «قابلیت قابل»، در اینجا تمرکز اصلی را به علت فاعلی بازگردانده و بگوییم که، خداوند خواسته است علیرغم اینکه قابل هنوز استعداد کافی نداشته، در یک تصرف معنوی و غیبی، سرنوشت بشریت را عوض کرده و برای آنها قابلیت نیز ایجاد کند.

اما مسأله را طبیعی و معقولتر نیز می‌توان تعلیل نمود و ادعا را تا آنجا پیش برد که، از آن رو خداوند در سرنوشت بشری در مقطع خاصی از تاریخ تحول اساسی و بنیادی ایجاد می‌کند، که قابل نیز قابلیت لازم را به دست آورده و بشر نیز زمینه پذیرش چنین تحولی را به خوبی دارا است. به عبارت واضحتر می‌توان گفت که، بشر همواره به دنبال تجربه جدید، بهتر و عالتر بوده است. از این رو مکاتب مختلف بشری سربر آورده و

(۱) فاطمیان علی، مقاله نشانه‌هایی از پایان، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان، صص ۶۱-۵۲. ضمناً در همین منبع مقاله‌یی به «پیشگوییهای نوستر آداموس» (رسول نیمروزی) اختصاص یافته و در مقاله دیگری با عنوان «سیمای کلی دوران ظهور» (علی کورانی)، با مراجعه به منابع شیعی، نشانه‌های ظهور در جوامع روایی منعکس گردیده و خیر از انقلابی است که به وسیله حضرت مهدی و از مکه آغاز می‌گردد، وقوع جنگ جهانی و...

ادعای رهایی، عدالت، فضیلت و کمال را داشتند و پس از مدتی این سخنان در حد مدعا ماند و در عمل مسیر دیگری طی شد و به ظلم بیشتر به بشر منتج گردید (مثال بارز آن مکتب مارکسیسم و حکومت‌های کمونیستی بود، که در قرن بیستم تا نیمی از بشریت را نیز تسخیر نموده و چه امیدها ایجاد نمود، ولی اکنون سر از زیاله دان تاریخ در آورده است).

از آن رو که بشر از مکاتب مختلف و از حکومت‌های مدعی برابری، مردمگرایی، دفاع از حقوق آدمی و... خیری نمی‌بیند، از این دستاوردهای انسانی خسته و دلزده شده و این پتانسیل و ظرفیت را می‌یابد که به سخن آسمانی و غیبی گوش جان بسپارد.

حال آنکه همین بشر در مقاطع پیشین، عمدتاً تحمل پیام الهی را نداشته و یاران حق قلیل بودند و مدعیان پیام‌های آسمانی مهجور و حتی در عصر ائمه نیز، حکومت علوی و رضوی با مشکل دچار شده و رهبران الهی مسموم و یا کشته می‌شدند. و از دلایل غیبت امام زمان (عج) نیز باید به همین نکته اشاره داشت. زیرا اگر امام زمان نیز پس از سایر ائمه در میان مردم ظاهر می‌شد، به همان سرنوشت آباء و اجدادش دچار می‌شد؛ چنانچه در حدیثی از امام صادق (ع) خطاب به زراره آمده که:

«امام مهدی چاره‌ی بی‌جز غیبت نخواهد داشت. زراره پرسید: دلیل غیبتش چیست؟ امام در حالی که با انگشت بر بدن مبارکش اشاره می‌کردند، فرمودند: ترس از جانش»^(۱).

اما امروزه بشر جانش از حکومت‌های بشر و پیام‌های زمینی خسته شده و چون داده‌های قرون و اعصار بشری را طی سالیان متمادی دارد، به

(۱) نودهی علیرضا، مقاله نظریه اختیاری بودن ظهور، ماهنامه موعود، ش ۴۹، آذر-دی ۱۳۸۳، صص ۲۸-۳۳. حدیث متن به نقل از: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱. از شیخ طوسی (الفییه، ص ۳۲۹) نقل شده که، تنها علتی که مانع از حضور حضرت شده است، ترس از قتل امام می‌باشد.

خردورزی عمیق رسیده و با اندیشه و تعقل به اینجا می‌رسد که وضع حاضر با نسخه‌های بشری قابل درمان نیست و این عطش درونی، پیامی معنوی از سوی فردی مستظهر به تعالیم غیبی و آسمانی را می‌طلبد و دیگر باید به قول «حافظ»، طرحی نو در انداخت:

«بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.»

۹) نکته نهم استاد مطهری مؤید این مطلب است که، قیام مهدی موعود آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است. در شرح کوتاه بر این نکته باید گفت که، اگر مجموعه آرمانشهرها و مدینه فاضله‌ها در سیر تاریخی به سه دسته «بهشت این جهانی»، «اسطوره عصر زرین» و «آرمانشهر در معنای امروزین آن» قابل طرح باشند، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی و منجی موعود، فارغ و خارج از مدینه‌های فاضله سه گانه است. تفاوت آرمانشهر با بهشت این جهانی این است که در آرمانشهر اجتماعی، انسان در تمام سازمانها و نهادهایی که برای اداره زندگی ضرورت دارند، شرکت داده شده و همه مسایل آن (فرمانروایی، توزیع ثروت و...) در قالب آرمانی توصیف شده است. اما بهشت این جهانی جایی بی تحرک و ایستا است، که افراد فارغ از بیماری و پیری و گاهی با عمر جاوید، غرق در سرور و شادکامی زندگی می‌کنند. در حالی که سازمان سیاسی و اجتماعی شهر آرمانی، حاصل اندیشه و تعقل انسان روشنفکر است، اما بهشت این جهانی معمولاً حاصل لطف پروردگار و پاداش به نیکوکاران است.

اما در «اسطوره عصر زرین»، گذار واپسگرایانه انسان و جهان واقعیت به گذشته اساطیر است. عصر زرین هنگامی که در قلمرو اساطیر باشد، روایت دوران آمیختگی انسان با طبیعت، فراوانی و آسایش است. معمولاً اسطوره

عصر زرین جستجوی گذشته ملتها، پس از سقوط از مرحله مجد و عظمت به ورطه رنج و مرارت است.^(۱) مدعای ما با اسطوره سازی ربطی ندارد، زیرا هم نگاه به گذشته ندارد، بلکه افق آینده را مدنظر دارد و هم اصیل است و ساختگی و جعلی نیست.^(۲)

مدعای ما با مدینه فاضله روشنفکری که قرار نیست محقق بشود نیز فاصله دارد، زیرا یک پا در آسمان داشته و خداوند اراده کرده که بشریت را پس از تجربه سالیان دراز رنج و مصیبت، وارد فضایی دلگشا و مطلوب کند و بازیگران اصلی این میدان نیز مؤمنان و متقین (اعم از زن و مرد، باسواد و بی سواد، بزرگ و کوچک و...) هستند. و قرار هم نیست که تخیل محض باشد، بلکه واقعیت دارد و انتظار بشری نباید عبث و واهی باشد، بلکه باید روزی لباس حقیقت و واقعیت به تن پوشد.

با بهشت این جهانی با تعبیر فوق نیز نمی سازد، چون جای بی تحرک و ایستا نیست و علیرغم تحولات عمده، بشر به زندگی عادی خود ادامه خواهد داد و دستاوردهای جدید خواهد داشت، منتها در سطحی عالتر و متعالتر. اما بهشت زمینی و این جهانی معنای دیگری نیز دارد و آن اینکه، انسان نعمات و فرصتهایی را تجربه می کند که در طول عمر بشری دیده نشده است؛ به آسایش و رفاه و اعتماد و ملاحظتی می رسد که در این حد از خوبیها را هرگز تجربه نکرده بود و البته در این فضا نیز آنچهان نیست که باطل کاملاً نابود شود، بلکه غلبه با حقمداران است و دونان و منافقان و مفسدان و... در اقلیت می مانند و قدرت و فرصت عمل اندکی دارند.

(۱) ر.ک. اصیل حجت الله، آرمانشهر محصول تفکر انسان ناخرسند، همشهری: ۱۳۸۲/۷/۱۳، ص ۱۷.
 (۲) «اسطوره» و «اساطیر» را در لغت به سخن پریشان، افسانه های باطل و احادیث بی سامان ترجمه کرده اند و «لوسین لوی برول»، جامعه شناس فرانسوی، درباره مبانی بینش اساطیری معتقد است که، اساطیر ابتدایی اقوام بدوی حاکی از ساخت فکری خاصی است که می توان آن را پیش منطقی دانست. و انسان بدوی هر اتفاق خوب و بدی که رخ می دهد را به نفوذ نیروهای مرموز و سحر آمیز نسبت می دهد. ر.ک. پارسایا حمید، نماد و اسطوره، مرکز نشر اسراء: ۱۳۷۳: ۳-۶۲.

خلاصه اینکه، اگر بشر سالیان دراز به انتظار نشسته، مدت‌های مدید سختیها را تحمل نموده و به وعدهٔ مصلحان گوش داده است، بی حاصل نمانده و انتظاراتش واهی نبوده و یوسف گم گشته اش باز خواهد گشت و آرمانش محقق خواهد شد. حسن ختام این مقال، سخن نغز «حافظ» است که به منتظران چه زیبا نوید پایداری می‌دهد:

«یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
 کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
 چتر گل در سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور
 دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
 دایماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
 هان مشو نومید چون واقف نه بی از سر غیب
 باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
 ای دل از سیل فنا بنیاد هستی بر کند
 چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور
 گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
 هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
 حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب
 جمله می داند خدای حال گردان غم مخور
 حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
 تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور».

فهرست منابع

الف) فارسی:

۱) کتابها:

- ابن خلدون، مقدمه، چاپخانه مصطفی محمد، مصر.
- امام خمینی سیدروح الله، آوای توحید، شرح نامه توسط آیت الله عبدالله جوادی آملی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ پنجم): ۱۳۷۳.
- امام خمینی سیدروح الله، صحیفه نور، ج ۱۹ و ۲۰، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۳۶۸.
- اناجیل اربعه (انجیل متی، انجیل مرقس و انجیل لوقا).
- اوپانیشاد (ترجمه فارسی از متن سانسکریت)، ترجمه محمد داراشکوه، ج ۲.
- باقی ع، در شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی: ۱۳۶۲.
- برزگر ابراهیم، مقاله پیش بینی و پیشگویی در بستر سه رهیافت، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس حوزه و دانشگاه، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و مجمع هماهنگی مراکز پژوهشی و آموزش عالی، دار الشفاء قم: ۷-۲۶/آذرماه ۱۳۷۳.
- پارسانیا حمید، نماد و اسطوره، مرکز نشر اسراء: ۱۳۷۳.
- پوپر کارل ریموند، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۷۰.
- پورداوود، سوشیانس، سازمان انتشارات فروهر (چاپ دوم): ۱۳۴۷.
- توفیقی حسین، مقاله هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان (مجموعه مقالات)، نشر مؤسسه فرهنگی موعود عصر (چاپ چهارم): ۱۳۸۳.
- داوری رضا، قرآبی مؤسس فلسفه اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (چاپ سوم): ۱۳۶۱.
- دستغیب سیدعبدالحسین، گناهان کبیره.
- زعیم الدوله میرزا محمد مهدی خان، ترجمه مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، مؤسسه انتشارات فراهانی (چاپ سوم): ۱۳۴۶.
- سارتر ژان پل، آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، انتشارات نیلوفر (چاپ نهم): ۱۳۷۶.
- سبحانی محمدجعفر، نهج البلاغه و آگاهی از غیبت، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه: ۱۳۶۰.
- شاه حسینی مجید، مقاله غرب، سینما و آخر الزمان، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان. شریعتی علی، مسئولیت شیعه بودن، بی تا: ۱۳۵۵.
- طبری احسان، برخی بررسیها درباره جهان بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران، بی تا: ۱۳۴۸.
- عهد عتیق، کتاب مزامیر.
- غزالی ابوحامد محمد، شک و شناخت (ترجمه المنقذ من الضلال)، ترجمه دکتر صادق آینه وند، انتشارات امیرکبیر (چاپ دوم): ۱۳۶۲.
- غیاثی کرمانی محمدرضا (به کوشش)، آگزیستانسیالیسم فلسفه عصیان و شورش، ناشر: مؤلف: ۱۳۷۵.
- فاطمیان علی، مقاله نشانه هایی از پایان، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان.
- فشاهی محمدرضا، از گاتها تا مشروطیت، نشر گوتنبرگ: ۱۳۵۶.

- فضایی یوسف، تحقیق در عقاید شیخیگری، بایبگری، بهائیگری و کسروی گری، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- فضل بن شاذان، چهل حدیث از غیبت، علی اکبر مهدی پور، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق قم: ۱۴۱۵ ه.ق.
- فیض کاشانی ملامحسن، شوق مهدی، دارالکتب الاسلامیه: ۱۳۹۸ ه.ق.
- قمی شیخ عباس، علائم ظهور، انتشارات علمی.
- کسروی احمد، بهائیت.
- کمجیان هریر، جنبشهای اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان: ۱۳۶۶.
- کورانی علی، عصر ظهور، ترجمه عباس خلایق، چاپ و نشر سازمان تبلیقات اسلامی (چاپ پنجم): ۱۳۷۵.
- کورانی علی، مقاله سیمای کلی دوران ظهور، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان. محمودی هوشنگ، یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء، مؤسسه ملی مطبوعات ایران. مددپور محمد، سیر تفکر معاصر، کتاب اول.
- مطهری مرتضی، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا.
- مطهری مرتضی، تحریفات عاشورا، حزب جمهوری اسلامی: بی تا.
- مطهری مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا (چاپ نهم): ۱۳۷۴.
- مطهری مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا: بی تا.
- مطهری مرتضی، فلسفه تاریخ، ج ۱، انتشارات صدرا (چاپ اول): ۱۳۶۹.
- مطهری مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا (چاپ هفتم): ۱۳۶۷.
- مقدم علی، توقیف و مدیریت زمان ظهور (منتشر نشده).
- منصورنژاد محمد، رد پسای عقل در کربلا (مجموعه مقالات)، انتشارات راستی نو: ۱۳۷۷.
- منصورنژاد محمد، مقاله اگرستانسیالیسم با تأکید بر روایت کی یرکگارد، مجموعه خلاصه مقالات دومین همایش جهانی حکمت متعالیه و ملاصدرا، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا: بهار ۱۳۸۳.
- مهری محمدجواد، نشانه‌های شگفت آور آخر الزمان، انتشارات مشرقین (چاپ هفتم): ۱۳۸۳.
- نجفی یزدی سیدمحمدباقر، علامات ظهور حضرت صاحب الزمان، تهران، بی تا: ۱۳۹۲ ه.ق.
- نوذری عزت الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، انتشارات نوید شیراز: ۱۳۸۰.
- نوستر آداموس، پیشگوییهای نوستر آداموس، ترجمه پوران فرخ زاده، نشر نی: ۱۳۶۹.
- نیروزی رسول، مقاله پیشگوییهای نوستر آداموس، در کتاب: پیشگوییها و آخر الزمان.
- هاشمی شهیدی اسدالله، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، انتشارات مسجد جمکران (چاپ دوم): ۱۳۸۱.
- (۲) نشریات:
- اسفندیاری محمد، مقاله مناسبات فکری مطهری و شریعتی، ویژه نامه روزنامه شرق، یادنامه استاد شهید مطهری (صحیفه)، اردیبهشت ۱۳۸۴.

- اصیل حجت الله، مقاله آرمانشهر محصول تفکر انسان ناخرسند، روزنامه همشهری: ۱۳۸۲/۷/۱۳.
- شفیعی دارابی محمدحسین، مقاله پیشگوییهای قرآن، مجله معرفت، ش ۴-۳: زمستان ۱۳۷۲.
- غباری بناب باقر، مقاله طرح تهیه مقیاس اندازه گیری توکل به خدا، مجله دانشگاه اسلامی، ش ۴.
- لنکستر لویس، مقاله میتربه، موعود بودایی، ترجمه علیرضا شجاعی، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱: بهار ۱۳۸۳.
- موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲-۱۳.
- موحدیان عطار علی، مقاله گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۱: بهار ۱۳۸۳.
- نودهی علیرضا، مقاله نظریه اختیاری بودن ظهور، ماهنامه موعود، ش ۴۹: آذر و دی ماه ۱۳۸۳.

ب) عربی:

- ابن عربی، الفتوحات المکیه، دار صادر بیروت، جزء سوم.
- امام علی (ع)، نهج البلاغه.
- شیر سید عبدالله، علامه الظهور و احوال الامام المستور، عربی (۲۴ ورق خطی).
- طیرسی نوری، نجم الثاقب.
- عاملی سیدجعفر مرتضی، درسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، منتدی جبل عامل (قم): ۱۴۱۲ ه.ق.
- غزالی ابوحامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، مکتبه الجندی، قاهره: ۱۹۷۲ م.
- غزالی ابوحامد محمد، فضایح الباطنیه، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، ناشر للدار القومیه للطباعیه و النشر: ۱۳۸۳ ه.ق.
- قرآن کریم.
- مجلسی محمدباقر، البحار الانوار، ج ۵۲.

ج) سایتها:

- شهبازی عبدالله، جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، به آدرس:
www.shahbazi.org/pages/bahaism.htm
- ملکیان مصطفی، مؤسسه انتظار نور (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، سلسله نشستهای گفتمان مهدویت، سایت رسانوز و وبلاگ خبرگزاری حوزویان، محمد سلمان.

برخی کتاب‌های دکتر منصورنژاد

- (۱) امنیت اجتماعی از دیدگاه اسلام (قرآن کریم و سیره‌ی معصومین)، امام خمینی و مقام معظم رهبری، وزارت کشور (معاونت امنیتی و انتظامی): تابستان ۱۳۸۲.
- (۲) بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (رساله‌ی دکتری)، پژوهشکده‌ی امام خمینی و انقلاب اسلامی: تابستان ۱۳۸۲.
- (۳) پیش در آمدی بر چیستی نقد، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۴.
- (۴) تأثیر عزت و افتخار حسینی بر انقلاب اسلامی، معاونت سیاسی نه‌اجا: زمستان ۱۳۸۱.
- (۵) جوانی، عقل، عزت و تربیت در فرهنگ عاشورا، جوان پویا: ۱۳۸۶.
- (۶) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱): هویت زنان و حقوق بشر، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۷) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۲): دنیا در قرآن، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۸) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۳): مطهری و پرسشگری، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۹) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۴): رابطه‌ی علم و دین، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۰) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۵): فلسفه‌ی حقوق در دو معنا، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۱) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۶): جلوه‌های تربیتی قیام عاشورا، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۲) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۷): مسأله‌ی مهدویت در گفتگو با اگزیستانسیالیست‌ها، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۳) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۸): دکتر طباطبایی و هویت، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۴) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۹): نقش آرامش در حیات انسان، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۵) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۰): خانواده و تپایش، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۶) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۱): اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی، جوان پویا: ۱۳۸۶.
- (۱۷) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۲): اندیشه‌ی سیاسی دکتر شریعتی، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۱۸) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۳): اندیشه‌ی سیاسی دکتر حائری، جوان پویا: ۱۳۸۶.
- (۱۹) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۴): عناصر جنبش نرم‌افزاری در روش اندیشه‌ی مطهری، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۲۰) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۵): علی (ع) در آینه‌ی نهج‌البلاغه، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۲۱) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۶): هدف و معنای زندگی از منظر نیچه، فرانکل و نگاه اسلامی، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۶.
- (۲۲) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۷): درآمدی بر تربیت سیاسی، جوان پویا: ۱۳۸۶.
- (۲۳) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۸): درآمدی بر تربیت اجتماعی، جوان پویا: ۱۳۸۵.
- (۲۴) دغدغه‌های جوان پویا (ج ۱۹): بررسی ریشه‌های همگرایی بین اهل کتاب با سایر ایرانیان در دفاع مقدس، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.

۲۵. دغدغه‌های جوان پویا (ج ۲۰): هویت بسیجی، انتشارات جوان پویا: ۱۳۸۵.
۲۶. دغدغه‌های جوان پویا (ج ۲۱): مهاجرت و هجرت، جوان پویا: ۱۳۸۶.
۲۷. دغدغه‌های جوان پویا (ج ۲۲): سیدحیدر آملی به روایت هانری کربن، جوان پویا: ۱۳۸۶.
۲۸. دغدغه‌های جوان پویا (ج ۲۳): مبانی دینی تحزب و مشارکت سیاسی، جوان پویا: ۱۳۸۶.

چهارم: ریشه فسادها و تباهیها، نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. این نظریه را دین الهام می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام، در زمینه این الهام است (پیشین، ۹-۵۸).

۳) امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی - انسانی در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده، که افضل عبادات است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح الله» است (پیشین، ۷).

۴) انتظار فرج دو گونه است:

اول، انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور: در این نگاه ظهور مهدی موعود حلقه بی است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود.

دوم، انتظار ویرانگر، بازدارنده و فلج کننده: در این نگاه، آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد و باطل یکه تاز میدان گردد، این انفجار رخ می‌دهد. لذا هر اصلاحی محکوم است. زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود و بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. اینان اگر خود اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر خود با نوعی رضایت به گناهکاران می‌نگرند (پیشین، ۶-۶۱). مطهری بر مبنای دیدگاه اول معتقد است که اصلاحات جزئی و تدریجی به هیچ وجه محکوم نیست. زیرا آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌نماید (پیشین، ۴۶).

۵) این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع پیشش درباره تحولات و انقلاب تاریخی ناشی می‌شود:

The Problem of
Mahdaviat

From the Rational & Emotional Views

By:
Mohammad Mansoornejhad (Ph.D.)



Javan-e-Pooya Puplication
Iran-Tehran

اول: ممکن است عده‌ی بی تحولات تاریخی را تصادفی و اتفاقی بدانند، زیرا جامعه چیزی جز مجموعه‌ی بی از افراد با طبایع فردی و شخصی نیست. دوم: اما در دیدگاه دیگر، جامعه به نوبه خود، مستقل از افراد طبیعت است و شخصیت دارد و تاریخ آنگاه فلسفه دارد و موضع تفکر و مایه تذکر است که جامعه از خود طبیعت و شخصیت داشته باشد (پیشین، ۱۰-۸).

در نگاه دوم، در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزشهای انسانی به مراحل کمال خود نزدیک می‌شود، تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزشهای انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است، مستقر خواهد شد (پیشین، ۴۴).

۶) این دو نوع ینش درباره حرکت تکاملی تاریخ نتیجه دو نوع تلقی از انسان است:

اول: انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است. هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است. هیچ اصالتی در ناحیه ادراکات و ینشها و یا در ناحیه احساسات و گرایشها ندارد. آنچه در انسان اصالت دارد، جنبه‌های حیوانی او است و انسان موجودی اسیر منافع، مادی و محکوم جبر ابزار تولید و در اسارت شرایط مادی اقتصادی اش است.

دوم: اما بنا بر تلقی فطری از انسان، آدمی موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و سرنوشت. بنا بر این تلقی از انسان، ارزشهای انسانی در انسان اصالت دارد. انسان به موجب سرشتهای انسانی خود، خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمتهای اخلاقی است. وحی به عنوان هادی و حامی ارزشهای انسانی او را یاری می‌دهد و راهنمایی

می نماید. بدون شک تعبیر و تفسیر قرآن از تاریخ، به شکل دوم است (پیشین، ۴-۵۱).

۷) آرمان قیام و انقلاب مهدی، یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راهگشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمانهای اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است، برخی فرهنگی و تربیتی، برخی سیاسی، برخی اقتصادی، برخی اجتماعی و برخی انسانی (انسانی طبیعی) است (پیشین، ۵۷).

۸) مشخصات انتظار بزرگ عبارت اند از: پیروزی نهایی صلاح و تقوا، حکومت جهانی واحد، عمران تمام زمین، بلوغ بشریت به خردمندی کامل، برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت، منتفی شدن کامل مفسد اخلاقی، منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون و سازگاری انسان و طبیعت (پیشین، ۱-۶۰).

۹) از مجموع روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است (پیشین، ۶۸).

ج) تأمل و بسطی بر نگاه استاد مطهری:

در تأملی کوتاه، برخی مباحث قابل طرح در ذیل مباحث استاد مطهری بدین قرارند:

۱) نکته اول مطهری، بحث طرح اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و... و اجرای این ایده به وسیله شخصیتی مقدس بود که همه فرق و مذاهب اسلامی بدان مؤمن اند. این مدعا را می توان بدین نحو بسط داد و پروراند که اندیشه پیروزی نیروهای حق و ظهور منجی، خاص مسلمانان نیست و

همهٔ ادیان توحیدی و حتی برخی ادیان غیرتوحیدی نیز بدین اعتقاد باور دارند و به تعبیر منطقی، اگر نزاعی با زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان، برهمنیان، بودائی‌ان و... باشد، نزاعی صغروی است، نه نزاع کبروی.

به عبارت دیگر، در مدعای تحقق آخر الزمان، منجی، انتظار، علایم زمان ظهور، مدینهٔ فاضله و عصر طلایی و... بین ادیان یادشده اختلاف فاحشی دیده نمی‌شود، در حالی که اشتراکات آنان جدی است. اما اینکه باید منتظر چه کسی بود؟، منجی کیست؟، مدینهٔ فاضله و عصر طلایی در کدام گفتمان تحقق می‌یابد؟ و... با دیگر ادیان اختلاف نظر وجود دارد.

در دسته‌بندی دیگری مطلب را بدین نحو می‌توان ارایه نمود که مجموعهٔ آدمیان در بحث آخر الزمان و منجی را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد:

اول: آنانی که هم منکر کبرای قضیه (اصل آخر الزمان، تحقق عصر طلایی...) و هم منکر صغرای آن (مصدق منجی، ویژگیهای آن...) هستند. این افراد را «آتیستها» و منکران ادیان و خدا و غیب و رسالت و پیام آسمانی تشکیل می‌دهند. در زمرهٔ اینها و از مصادیق بارز اینها می‌توان به «مارکیستها» که استاد مطهری در کتاب «قیام و انقلاب مهدی» بدانها پرداخته است، اشاره داشت. این باور اگر روزگاری و مثلاً در قرن بیستم طرفداران جدی داشت، امروزه و حتی پس از شکست نهایی این مکتب، به تعبیر امام خمینی در نامه به رئیس جمهور ابرقدرت شرق شوروی، «گورباچف»، در سال ۱۳۶۷، به «موزه‌های تاریخ سیاسی جهان»^(۱) منتقل شد و جانبداران جدی و کثیری در سطح جهانی ندارد.

(۱) امام خمینی سیدروح الله، آوای توحید، شرح نامه: آیت الله عبدالله جوادی آملی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ پنجم): ۱۳۷۳، ص ۱۰. امام خمینی در این اثر، ضمن اینکه پیش پنیهایی را دربارهٔ عاقبت مارکیسم داشت، که در اندک زمانی بعد درست در آمد، از سویی به گورباچف در کشانده شدن به دامن غرب تذکر داد و از سوی دیگر به مطالعهٔ اسلام، خصوصاً از مسیر آشنایی با افکار امثال «فارابی»، «بوعلی سینا»، «سهروردی»، «محمی الدین ابن عربی» و «ملاصدرا» دعوت کرد.